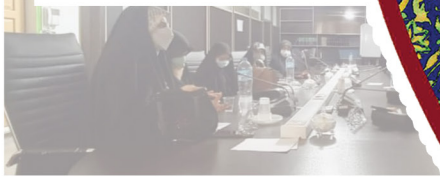
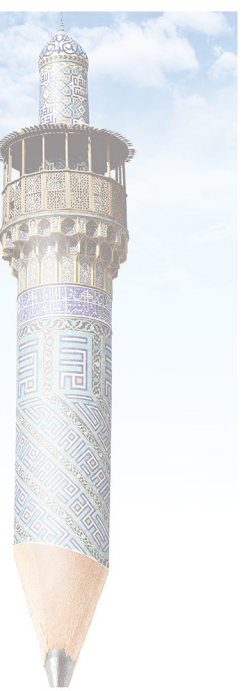


هفدهمین نسخه از ماهنامه طهورا

اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

قیمت : ۲۰ هزار تومان

طهورا



مسلکبان
افسران سپاه پیشرفت هستند



دانشگاه فرهنگستان
پروین رسالت زاهدان

شناسنامه

صاحب امتیاز: امور فرهنگی پردیس رسالت زاهدان

مدیر مسئول: زهرا غفران پاکدل

سرپرستان: عاطفه نوکنندی، مریم میر

ویراستار: هانیه اولیائی

نویسندگان: مریم میر، حنا هراتی، فاطمه گلوی، فاطمه

شهدادی، زهرا کیخا، نگین بهلولی، مریم قهقایی، رقیه کردی،

مهدیه خدری، ساجده یزدی زاده راوری، سمیرا پرکی، زهرا

دهمرد، مائده فلاح، عاطفه نوکنندی



فهرست

سخن سردییر

عوامل تزلزل علم

ارزش ذاتی علم

منزلت علم و عالم
اندیشه ولی

راهکارها

سیره شناسی

از ماست که بر ماست!

امروزه علم را برای چه می‌خواهیم؟

آسیب شناسی آموزش و پرورش در سیستان و بلوچستان

از نگاه معلمان فردا

جایگاه حقیقی علم کجاست؟

بیایید علم را اسلامی معنا کنیم نه غربی

انقلاب علمی؛ ضرورت جامعه سازی

معلم باید در خط مقدم باشد

گفتگویی با معلمین آینده درباره مقام معلمی

راهکارهایی برای نشاط و قوام جایگاه علم و عالم

معلم تنها معلم نیست

معلمی، هجرت و جهاد

معرفی کلاسی از جنس واقعہ

درد مقدس

۶

۷

۸

۱۰

۱۴

۲۰

۲۲

۲۱

۲۵

۳۱

۳۲

۳۴

۳۵

۳۶

۴۰

۴۳

۴۴

۴۷

۵۱

۵۲



به نام مناسب ترین واژه ها،
به نام محبت، به نام خدا

رسالت هر نشریه این است که مهم ترین مسائل و مشکلات کشور را بیان کند، با این هدف که آنانی که باید این مطالب را بدانند، به گوششان برسد.

نشریه طه‌ورا در این نسخه خود با رویکردی متفاوت از نشریات قبلی به نگاه ارزشمند شما بزرگواران رسید. در این شماره محوریت خاصی در نظر گرفته شده و آن تمرکز بر بحث منزلت معلمی است.

علت پرداختن به این مبحث در نشریه، ابتدا دغدغه‌ی اعضا به عنوان دانشجو معلم و دوم اهمیت و حساسیت بالای شغل معلمی است.

همچنین با توجه به سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بیش از ۳۰ سخنرانی، این مفهوم را برداشت می‌کنیم که ایشان تاکید فراوانی بر حفظ منزلت معلمی داشته‌اند. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این سخنرانی‌ها به نکاتی چون تحکیم جایگاه علم و عالم و چگونگی



قوام یافتن این جایگاه تاکید فراوانی داشته‌اند.

خود این مداومت بر بیان موضوع و بیان صریح این مسئله از جانب رهبری در اوایل دهه ۸۰ که فرمودند باید تحولی عمیق در ساختار و نظام تعلیم و تربیت اتفاق بیفتد، روشنگر اهمیت بالای آن است و این را می‌طلبید که سخنانی بیان شود و تحولاتی پایه ریزی شود.

از سوی دیگر معلمین جامعه پرورش دهنده و تربیت کننده آینده سازان کشور هستند، در نتیجه معلم ابتدا باید در جامعه از منزلت و پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار باشد تا روح او این بزرگی را درک کند و ارزش رسالتش در وهله اول برای خود او آشکار شود.

در این صورت است که معلم تمام دغدغه‌اش، تعلیم و تربیت می‌شود. نه فقط تعلیم و تربیت دادن، بلکه تعلیم و تربیت شدن، یعنی در کنار دانش آموزانش، خود او نیز روز به روز بر مهارت‌هایش افزوده می‌شود و امر تعلیم و تربیت دو سویه پیش می‌رود.

حال آن که این تحول از کجا و چگونه آغاز بشود مهم است.

در راستای تحقق این امر، یقیناً هیچ کس جز خود جامعه‌ی معلمین نمی‌توانند این منزلت را ارتقا دهند؛ پس آنان ابتدا باید خود اهمیت کارشان را درک کنند و جایگاه و منزلتشان را بیابند، آنگاه در راستای رساندن آن در جامعه به مقام اصلیش برآیند.

از طرفی پایه و اساس شکل‌گیری هر تحولی بر تفکر، کتابت و برش گفتمانی آن است و باید به آن نیز توجه ویژه داشت، در نتیجه بهترین بستر گفتمان‌سازی برای بیان مسئله منزلت معلمی کتابت و قالب نشریه می‌تواند باشد، آن هم نشریه‌ای که مخصوص جامعه معلمین است و نگارندگان آنان خود معلمین هستند. در پایان از حمایت‌های بی دریغ ریاست محترم دانشگاه فرهنگیان، سرکار خانم وزیری مهر و مسئول معاونت امور فرهنگی، سرکار خانم عابدی کمال تشکر را دارم. همچنین از اعضای محترم هیأت تحریریه جهت تقبل همکاری و دغدغه‌مندی نسبت به موضوع و بیان مسئله نهایت سپاسگزاری را دارم و از خداوند متعال برای همه آنان توفیقات روزافزون در عرصه علم و دانش خواستارم.

و من الله توفیق
عاطفه نوکندی
سردبیر نشریه طه‌ورا

عوامل تزلزل علم

❖ مگر غیر از این است که تا معلم نباشد، متعلم نمی‌تواند لذت آموختن را تجربه کند. کسی نمی‌آموزد و کسی به دانشی دست نمی‌یابد. مگر غیر از این است که معلم، همانند مادریا پدر برای کودکانمان است. اما امروزه معلم دیگر آن جایگاه والا و رفیعی که باید داشته باشد را ندارد.

❖ چه اتفاقی افتاده که امروزه، معلم آن جایگاه را ندارد؟
علت تزلزل جایگاه واقعی معلم چیست؟

قطعا این تزلزل ناگهانی نبوده و عوامل زیادی در آن دخیل هستند؛ عواملی که آرام آرام از جایگاه والای آنان کاسته است.

❖ معلم و تبر زدن بر ریشه خود گاهی نه دیگران، بلکه خود معلم است که باعث می‌شود از جایگاه اصلی خود دور شود. دوست دارم با خاطره‌ای شروع کنم که هرگز از خاطر من نخواهد رفت و همواره در ذهنم خواهد ماند.

در کلاس درس یکی از اساتید دانشگاه حضور داشتم. ایشان از فرزندان خود که به تازگی کنکور داده و مشغول انتخاب رشته بودند برایمان صحبت می‌کردند. ایشان گفتند که فرزند من امسال کنکور دادند و موقع انتخاب رشته از بنده مشورت خواستند که شغل معلمی را اولویت اول خود انتخاب کند؛ من شدیداً مخالفت کردم و گفتم من سالیان زیادی است که در این حرفه فعالیت دارم ولی هنوز حقوقی درخور شأن خود نمی‌گیرم. معلمی اصلاً پول ندارد! بروید دنبال شغلی که بتوانید حقوق خوبی دریافت کنید و اصلاً نگذاشتم معلمی را در انتخاب رشته خود لحاظ کند. در حال حاضر هم در رشته پزشکی مشغول به تحصیل است.

یا زمانی که در بازار بارها این جمله را شنیده‌ام: «برای من معلمی حساب کنید.» احساس کردم که در ناخودآگاه خود کهنتری را پذیرفته است و دارد خودش را از جایگاه والای خود دور می‌کند.

و گاهی معلم‌هایی را می‌بینم که به هر دلیلی تصمیم گرفته‌اند شغل دوم داشته باشند؛ اما شغلی که به عنوان شغل دوم انتخاب کرده‌اند، شغلی است که از معلمی

از ماست که بر ماست!



رقیه کردی



مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«باید تکریم معلم و حرفه‌ی تعلیم در جامعه‌ی ما

همگانی بشود. همه افتخار کنند به معلم بودن؛ همه افتخار

کنند به اینکه به معلم سلام می‌کنند، احترام می‌کنند.»

و همین جمله کافیهست تا منزلت و جایگاه معلم را درک

کنیم. به راستی چه مقامی والاتر از معلمی که ما را از نادانی

نجات می‌دهد.



شغلی نیز نیروی کارآمدی نخواهد بود؛ زیرا برای یک معلم، عشق و علاقه مهم‌تر از هر چیزی است.

❖ امروزه تنها منبع کسب دانش، معلمان نیستند

برخلاف گذشته که آموزش دانش آموزان تنها از طریق معلمان صورت می‌گرفت، امروزه با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی، بیشتر بحث آموزش دانش آموزان از طریق ابزارهای مانند: رایانه، ماهواره، اینترنت می‌باشد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌تواند صورت بگیرد و هر روز که می‌گذرد ما بیشتر شاهد این هستیم که دانش آموزانمان برای آموزش به سمت این ابزار می‌روند و به شدت تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند. این تأثیر موجب می‌شود که به اندازه گذشته مشتاق نشستن سرکلاس‌هایی با تدریس سنتی نباشند و از طرفی همین پیشرفت فناوری و زندگی ماشینی موجب می‌شود که معلم هم تا حدودی جایگاه و منزلت خود را ازدست بدهد و از ارزش و احترامش کاسته شود.



❖ در این متن بر آن شدم که چند مورد از مواردی که از نظر بنده باعث تزلزل جایگاه معلم می‌شوند را شرح دهم. چرا که معتقدم معلمی شغلی عظیم و بزرگی است و معلم مسئول تمام انسان‌هایی است که قرار است برای سرزمینمان آینده‌سازی کنند. معلم می‌تواند امید دهد یا ناامید کند و چنین جایگاه والایی قطعاً باید بیشتر از این‌ها ارتقا یابد. قطعاً همه‌ی ما باید دست به دست هم بدهیم تا این امر تحقق یابد؛ که با خودباوری معلمان و با توجه بیشتر به این بزرگواران قطعاً این امر تحقق خواهد یافت.



بسیار دور می‌باشد و آنها را از رسالت اصلی شان دور کرده است؛ که همین مسئله خود عاملی شده است که معلمان را از جایگاه اصلی شان نیز دور کند.

ای کاش روزی برسد که همه‌ی ما معلم‌ها به خودمان، به رسالت ارزشمندی که داریم، افتخار کنیم؛ و افتخارمان نه شغل‌ها و رشته‌های دیگر، که شغل خودمان باشد. آن هنگام که ما خودمان را باور کنیم، قطعاً دیگر اشخاص جامعه هم ما را باور خواهند کرد و شغل‌مان را ارزشمند خواهند دانست.

❖ ”ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش“

بارها به این بیت شعر اندیشیده‌ام؛ به این که به عنوان معلم آینده باید اول خودم را بسازم، ابتدا خودم شاگرد خوبی باشم و در حرفه‌ام متخصص باشم تا بتوانم رسالتم را به درستی به سرانجام برسانم و شاگردان متخصصی تربیت کنم. قطعاً برای معلم‌ها چیزی مهم‌تر از تخصص داشتن در حرفه‌شان نیست؛ به همین علت برای جذب معلم دانشگاهی تاسیس شد به نام ”دانشگاه فرهنگیان“ با مزایای زیادی که برای دانشجویان این دانشگاه در نظر گرفته شده است. اما متأسفانه همین مزایا عاملی شده است برای اینکه دانشجوی، صرفاً به خاطر همین مزایا وارد این دانشگاه شود و به دلیل علاقه نداشتن، برای این رشته وقت نگذارد، در نتیجه پیشرفت نکند. مزایایی مانند استخدام از سال اول دانشجویی، حقوق از بدو ورود به دانشگاه و تعهد شغلی عواملی هستند که علاوه بر اینکه می‌توانند برای دانشجوی علاقه‌مند، عامل پیشرفت باشند؛ می‌توانند نیز عاملی برای جذب دانشجوی بی‌علاقه به این رشته باشند. دانشجویی که علاقه‌ای برای تلاش در این رشته ندارد، در نتیجه پیشرفتی نخواهد کرد و در آینده

امروزه علم را برای چه می‌خواهیم؟!



گفت و گو با جناب آقای علی سلطانی

حنانه هراتی و فاطمه گلوی

مسئله تعلیم و تربیت و جایگاه علم و علم‌آموزی، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای پیشرفت و نوآوری در هر کشوری به حساب می‌آیند؛ اما متأسفانه امروزه شاهد تزلزل نسبی این جایگاه در جامعه هستیم. بدین جهت مصاحبه‌ای با یکی از نخبگان کشوری، جناب آقای سلطانی، ترتیب دادیم. آقای علی سلطانی، دانش‌آموخته‌ی دانشگاه فرهنگیان در رشته آموزش فیزیک و همچنین دانشجو کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی در دانشگاه فردوسی هستند.



◀ به عنوان مقدمه، تحلیل شما از وضعیت کلی منزلت علم و عالم در جامعه چه می‌باشد؟ آیا علم و علم‌آموزی از جایگاه با نشاط و قوامی برخوردار است؟

به عنوان آنچه که در سنت ما جاری است، علم، معلم و علم‌آموزی، از تقدس و ارزش خاصی برخوردار بوده اند. این شأن و منزلت همچنان وجود دارد اما امروزه از قوت آن به طور جدی کاسته شده است. با هجوم فرهنگ سرمایه‌دارانه غربی و رخنه آن در تار و پود جامعه و فرهنگ ما از ارزش علم و عالم کاسته شده و به ارزش سرمایه، پول، ثروت و رفاه افزوده شده است. بدین لحاظ اگر علم و علم‌آموزی جایگاهی دارد، بیشتر به واسطه خلق ثروت است. چه خلق ثروت برای کشور، چه خلق ثروت برای فرد. عمده‌ترین آموزش‌های کارآفرینی و استارت‌آپی مختلف، گفته می‌شود که باید سراغ علمی بروید که از طریق آن پول درآورده یا موفق شوید؛ که نتیجه این موفقیت، دست یافتن به رفاه باشد. در واقع افراد موفق هم عمده‌ترین افراد ثروتمند مانند بیل گیتس، ایلان ماسک و رابرت کیوساکی و از این دست افراد معرفی شده‌اند.

◀ نگاه جامعه به ماهیت علم و مقاصد حاصل از آن چیست و این نگاه چه تاثیری در منزلت علم و علم‌آموزی دارد؟

همان‌گونه که بیان شد، همچنان رگه‌های تقدس و ارزش برای علم وجود دارد، اما اگر عمده‌ترین افراد بپرسیم که چرا به تحصیل و درس خواندن مشغول هستید، می‌گویند برای کسب شغل یا کسب مدرک؛ فقط عده اندکی به علم و علم‌آموزی و دست یافتن به قله‌های علمی توجه دارند. متأسفانه مدرک‌گرایی و توجه بیش از اندازه به ثروت اندوزی در اینجا اهمیت زیادی پیدا می‌کند و در واقع با رخنه فرهنگ سرمایه‌داری و دیدگاه لیبرالی، جامعه بیشتر به دنبال رفاه‌طلبی است که نمودهای مختلف آن را در فضای مجازی و... می‌بینیم؛ البته در مقابل این مسئله مقاومت‌هایی نیز وجود دارد و همچنان فرهنگ ما توان مبارزه با این نوع دیدگاه را دارد.

◀ رابطه علم با زندگی جاری مردم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا مردم علم را جزئی از دارایی‌های خود محسوب می‌کنند؟ تحلیل شما در این باره چیست؟

بستگی دارد به اینکه علم را چگونه تعریف کنیم. اگر علم را آنچه که در مدرسه و دانشگاه می‌خوانیم تعریف کنیم، عمده‌ترین ارتباط خاصی با زندگی مان ندارد و فقط در شرایط خاصی می‌توان به ارتباط این علم با زندگی مان اشاره کنیم. بعضی افراد علم را دارایی خود حساب کرده و به آن افتخار می‌کنند، اما باز هم با توجه به فرهنگ رفاه‌طلبی، معمولاً علم جزء دارایی‌های مردم حساب نمی‌شود. متأسفانه افرادی که واقعا به علم خود افتخار می‌کنند و علم را دارایی خود حساب می‌کنند، در جامعه به عنوان الگو معرفی نشده‌اند؛ مثل شهید محسن فخری‌زاده یا علامه حسن‌زاده آملی. این افراد زندگی‌شان بر اساس علم‌طلبی و دانستن بوده است و شناختن زندگی چنین افرادی باعث می‌شود که ما به سمت علم‌طلبی، حقیقت‌جویی و جهاد علمی حرکت کنیم؛ اما این الگوها کمتر شناخته شده‌اند. همیشه منشأ حرکت‌های رفاه‌طلبانه، فقط خود مردم نیستند و مسئولین هم نقش دارند. گاهی عملکرد نادرست مسئولین، مثلاً در زمینه ایجاد عدالت و تأمین رفاه برای زندگی مردم و سایر موارد، باعث بروز چنین دیدگاه‌هایی می‌شود.

◀ تا چه اندازه نظام ارزش‌گذاری و منزلت اجتماعی در جامعه، بر پایه علم و دانش افراد صورت می‌گیرد؟ دلایل شما چیست؟

نظام ارزشی و شأن اجتماعی عمده‌ترین اساس جایگاه، مدرک و یا گاهی مال و اموال افراد تعیین می‌شود و کمتر این جایگاه بر اساس علم، دانایی و آگاهی تعیین می‌شود؛ اما همچنان با توجه به فرهنگ غنی جامعه ایرانی، علم و عالم ارزشمند است. اینگونه نیست که شأنیت را فقط بر اساس علم بدانیم و سایر ابعاد را در نظر نگیریم. علم هم‌تراز سایر معیارها قرار می‌گیرد و شاید اگر واقع بینانه‌تر نگاه کنیم، در بعضی موارد علم پایین‌تر از معیارهای دیگر قرار می‌گیرد.

◀ خودپنداره معلمان از معلمی و امر تربیت، چه تاثیری بر تزلزل جایگاه علم و عالم در جامعه دارد؟

عوامل زیادی بر تقویت یا تزلزل شأن معلمی نقش دارد؛ مانند رسانه‌ها، دولت و... اما از همه مهم‌تر خود معلمان هستند. اگر معلمان شغل و جایگاه خود را قبول داشته باشند، بر جایگاه خود ارزش قائل شوند، شأن کار معلمی را در شأن کار انبیا بدانند، خود را مربی جامعه و اثرگذار



پرداختی است که باید صورت بگیرد؛ از طرفی دیگر رسانه‌ها باید شأن معلمان را جدی بگیرند و دانشگاه فرهنگیان، آن خودپنداره صحیح معلمی را بتواند برای معلمان نسل آینده مشخص کند. این‌ها اهمیت زیادی دارند، گاهی هم اعتماد به نفس معلمان از طریق برخی رفتارهای مسئولین کاسته شده، که این باید بازگردانده شود.

◀ محیط‌های آموزشی و فضای حاکم بر آن‌ها، چگونه جایگاه علم و عالم را سست می‌کند؟

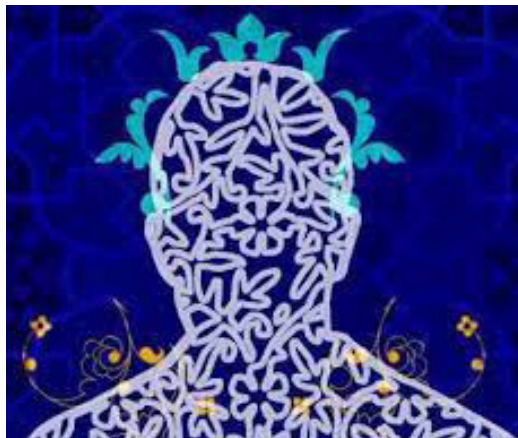
وقتی در محیط آموزشی، برای دانش‌آموز و دانشجو روشن نباشد که ارتباط علمی که فرا می‌گیرد برای آینده، شغل و دنیا و آخرتشان دقیقاً چیست، خود به خود از جایگاه آن کاسته می‌شود و تقریباً به یک امر اجباری تبدیل می‌شود تا اینکه بر اساس جایگاه حقیقی علم و علم‌آموزی باشد.

◀ آینده این تزلزل را چگونه می‌بینید؟ مؤلفه‌های این آینده را توضیح دهید.

آینده این تزلزل بستگی به اقدامات آتی دارد. حالا فرض کنید که کلیت نظام آموزشی کشور دچار تزلزل شده است، چه بر اثر بیماری کرونا و نارضایتی‌های حاصل از این ساختار و چه عوامل دیگر؛ درواقع در آینده، نیازمند راهکارهای جدی هستیم و باید برای این مسئله مجموعه‌ای از کارها انجام شود؛ مثل مسئله تقویت شأن معلمی، کمبود کسری معلم، کمبود تجهیزات، استفاده صحیح از فضای مجازی، نظام هماهنگ و عادلانه پرداخت و از این دست مسائل که إن شاء الله این تزلزل جایگاه آموزش و پرورش، ارتقا پیدا کند. در مورد صرف مسئله علم و علم‌آموزی هم باید مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی که مبتنی بر جایگاه علم و عالم است، استخراج شود و در مدارس و دانشگاه‌ها فرهنگ‌سازی شود.

◀ ایده‌های کلان شما در جهت ارتقاء جایگاه علم و عالم در جامعه چیست؟

برای ارتقاء جایگاه علم و علم‌آموزی، اول باید الگوهایی متناسب با این شأن، مانند شهید فخری زاده، علامه مصباح یزدی و سایر علما و اندیشمندان معرفی شوند و همچنین جلوی مانورهای تجمل چه در مسئولین و چه در مردم گرفته شود؛ که این جزء راهکارهای اساسی است. جایگاه علم و عالم باید در مدرسه نیز تقویت شود و نسبت آنچه دانش‌آموزان در مدرسه فرا می‌گیرند با زندگی آینده مشخص شود. تا زمانی که نگاه ما به علم و دانش جهت کسب مدرک، کسب درآمد و... باشد این شأن به طور جدی ارتقا پیدا نخواهد کرد.



بر آینده کشور بدانند، خیلی متفاوت با این است که خود را فقط یک کارمند بدانند که یک تایمی را در مدرسه به سر می‌برند و مباحثی را تدریس می‌کنند. در واقع دیدگاه ما نسبت به شغل معلمی بسیار مهم است؛ البته ممکن است عواملی مانند فرهنگ سرمایه‌دارانه و رفاه‌طلبانه باعث تزلزل این نگاه شود و روی معلم اثر بگذارد و این خودپنداره و تصور صحیح را دچار اختلال کند.

◀ مسائل معیشتی معلمان در زندگی شخصی و کاری‌شان، چه نقشی در رخت علم‌آموزی دارد؟

قطعاً مسائل معیشتی دارای اهمیت هستند، اما مسئله معیشت، برای آن معلمانی که خودپنداره صحیحی از خود و جایگاه خود دارند، کمترین اثر را در حوزه تاثیرگذاری معلم و علم‌آموزی او دارد؛ با این وجود برای جمعی از فرهنگیان زحمت‌کش ما، که به سبب بعضی رفتارهای نادرست و برخی مشکلات، این خودپنداره برایشان شکل نگرفته است، مسئله معیشت می‌تواند اثرگذار باشد؛ مثلاً گاهی شرایطی پیش می‌آید که مخارج افراد از درآمد آن‌ها بیشتر می‌شود، یا فرد هیچ پس‌انداز مالی برای آینده ندارد، خود به خود این کمبود اثرگذار می‌شود و در کنار آن ارزشمند شدن مسائل مالی و رفاهی در جامعه هم بسیار تاثیرگذار است و همین مسئله باعث تغییر تفکر معلم نسبت به جایگاهش می‌شود.

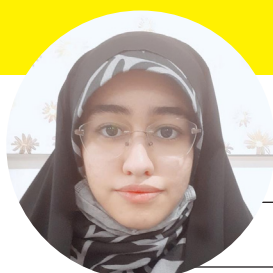
◀ آیا در زمینه ارتقاء منزلت معلمان، سیاست‌گذاری‌های ما اثربخش بوده است؟

برای ارتقاء منزلت معلمان سیاست‌گذاری‌ها خیلی اثرگذار نبوده است، سیاست‌گذاری اصلی با توجه به وضعیت موجود که بسیاری از معلمان درگیر مسائل معیشتی شده‌اند، مسئله عدالت و نظام هماهنگ





آسیب شناسی آموزش و پرورش در سیستان و بلوچستان



گفت و گو با آقای علیرضا زاهدی پیرامون جایگاه علم در استان

عاطفه نوکندی



با سلام؛ ابتدا لطف کنید خودتان را معرفی بفرمایید و در مورد رزومه علمی و آموزشی خودتان توضیحاتی ارائه دهید.

بسم الله الرحمن الرحيم. علیرضا زاهدی هستم، عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان، نزدیک به ۲۵ سال است که در حوزه علوم تربیتی و گروه جغرافیای دانشگاه فرهنگیان، همچنین مباحث تحلیل محتوا، بررسی کتب و روش تدریس فعالیت می‌کنم.

لطفاً بفرمایید قبلاً معلم بوده‌اید یا خیر؟
در سال ۱۳۷۰ از طریق آزمون سراسری وارد مرکز تربیت معلم شده‌ام؛ ابتدا وارد دوره‌ی کاردانی علوم تجربی و پس از پایان کاردانی، وارد آموزش و پرورش شدم. در منطقه صفر مرزی زابل -منطقه میان کنگی- در یک مدرسه راهنمایی مشغول به کار شدم و در مدارس شبانه‌روزی آنجا هم تدریس می‌کردم. حین تدریس، هم‌زمان درس می‌خواندم و در سال ۱۳۷۷ موفق شدم مدرک کارشناسی ارشد را دریافت کنم.

بدون تردید رشد و توسعه پایدار يك کشور به تربیت انسان های آگاه، متعهد و متخصص بستگی دارد و پیشرفت همه جانبه مرهون توسعه سرمایه انسانی است. در استان سیستان و بلوچستان با توجه محرومیت این استان و کمبود هایی که در این استان پنهان است، بر آن شدیم تا در مورد مسائل و مشکلات حوزه علم و عالم با جناب آقای دکتر غلامرضا زاهدی، هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان زاهدان، گفتگو داشته باشیم.



❖ پس به نظر شما در استان ما، علم و علم‌آموزی جایگاه ویژه‌ای دارد، اما نبود امکانات و زیر ساخت‌ها ممکن است ارزش را متزلزل کند؟

بله؛ ما باید تلاش کنیم علمی که با زحمات زیاد توسط دانش‌آموزان و دانشجویان ما کسب می‌شود، منتج به تولید ثروت شود، تا بتوانند نیازهای خود را برآورده کنند و به سمت مشاغل کاذب و قاچاق نروند، همانند سوخت‌بری که بسیاری از کسانی که مدرک دانشگاهی دارند، مشغول این کار کاذب می‌باشند.

❖ اگر ما به یک معلم در استان خودمان بگوییم شغل خود را توصیف کند، چگونه توصیف خواهد کرد؟

به ارزش شغل معلمی باید از دو منظر نگاه کنیم: ابتدا پایگاه معلم و دیگری طبقه اجتماعی؛ بحث طبقه را با مادیات باید سنجید. مثلاً می‌گوییم طبقه پزشکان و دیگر کارمندان موسسات مالی، درآمد بسیار خوبی دارند ولی پایگاه اجتماعی معلمان، امری ذهنی است و آن را در دو زمینه سنتی و مدرنیته بررسی می‌کنیم و قضاوت دیگران نسبت به شغل ما است. اگر دقیق‌تر بیان کنیم، در حدود بیست الی سی سال پیش معلمان در روستاها کارهای قضاوت انجام می‌دادند و ریش‌سفیدی می‌کردند، چون معلم در یک روستا، تنها فرد باسواد بود و بهای زیادی به معلمان داده می‌شد و انجام مکاتبات با معلم بود؛ در نتیجه در بافت سنتی، معلمان پایگاه ارزشمندی داشتند.

بلافاصله در سال ۱۳۷۸ وارد مرکز تربیت معلم سابق شدم، از همان موقع تا به حال مشغول تدریس در دانشگاه فرهنگیان یا همان تربیت معلم سابق هستم. آن موقع، هم‌زمان در مقاطع متوسطه اول و دوم و همچنین مراکز پیش‌دانشگاهی، دانشگاه آزاد، مرکز علمی-کاربردی و فنی و حرفه‌ای تدریس می‌کردم.

❖ استاد از آنجایی که مستحضر هستید، ما در حال بررسی عوامل تزلزل جایگاه علم و عالم در استان خودمان هستیم.

در استان سیستان و بلوچستان اوضاع علم و جایگاه عالم را به چه صورت می‌بینید؟

همانطور که می‌دانید مردم استان ما مردم متدینی هستند؛ بیشترین مساجد، بیشترین قاریان و حافظان قرآن را داریم و همین امر باعث شده است مردم به دین و علم اهمیت زیادی بدهند و از همان گذشته، با فراگیری مسائل دینی در مکتب‌خانه‌ها، که در استان ما بیشتر رواج داشته، با اهمیت علم‌آموزی از دیدگاه اسلام، آشنا بودند.

با توجه به آیه «اقرأ بسم ربك الذي خلق»، در قرآن کریم نیز، بر اهمیت علم و کتابت تأکید شده است. اولین معلم ما خداوند است و بعد پیامبر (ص) بوده‌اند؛ که تأکید زیادی بر علم‌آموزی داشته‌اند، و بعد کسانی که علم را نشر می‌دهند و ما با نام معلم، از آنان یاد می‌کنیم.

در استان ما با توجه به اینکه از قدیم الایام زیرساخت‌های لازم موجود نبوده‌است و مردم از طریق مکتب‌ها و مساجد، علم را می‌آموختند و مدرسه اسلام نیز مسجد است و کتاب اسلام، قرآن است؛ پس مردم، هم مدرسه را داشته‌اند و هم قرآن را؛ که مردم استان به شدت این مسئله را دنبال می‌کردند. این همه عالمان دینی در استان ما، نشان‌دهنده اهمیت علم‌آموزی در این استان است. از اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی که مدارس ایجاد می‌شدند، با گسترش کمی این مدارس، روز به روز اهمیت علم‌آموزی بیشتر می‌شود. در پنجاه سال پیش، در منطقه‌ای مثل دشتیاری، پنجاه دانش‌آموز را هم نداشتیم، که در حال حاضر به شش هزار نفر رسیده است؛ این نشان می‌دهد که مردم به علم و علم‌آموزی اهمیت می‌دهند و توأمان علم دین و علوم نوین را دنبال می‌کنند. هرچقدر خرد، آشنایی و درک مردم ما و جایگاه علم در استان ما وسیع‌تر شود، قطعاً به همان میزان، ما در توسعه علم و دانش پیش خواهیم رفت؛ اما نکته مهم این است که در استان ما این بستر هنوز فراهم نیست و به دلیل نداشتن کرانه‌های اقتصادی، صنعتی و کشاورزی مدرن، بسیاری از فارغ‌التحصیلان ما نیز که کسب علم کردند، به دلیل این که از علم آنان استفاده درستی نمی‌شود و تولید ثروت و درآمد برای آنان نمی‌کند دلسرد شده‌اند و این از مشکلاتی است که ممکن است جایگاه علم را در استان ما در آینده به خطر بیندازد.





معلمان بسیار بالا است و نسبت دریافتی آنها به تولید ناخالص ملی نیز بسیار بالا می‌باشد؛ این رقم در کره جنوبی به ۲۴۸ درصد می‌رسد ولی این سهم برای معلمان ما، بسیار پایین است. معلمان ما جایگاه اقتصادی مناسبی ندارند؛ این می‌طلبد که توجه بیشتری به بعد مادی و تغییر ارزش و جایگاه اقتصادی معلمان هم مد نظر قرار گیرد، چرا که معلم اگر کم درآمد باشد و به دنبال تأمین نیازهای خودش به جز شغل معلمی به سراغ شغل دوم و سوم برود، همان پایگاه و جایگاهی که به لحاظ ذهنی در بین مردم دارد را به تدریج از دست خواهد داد.

◀ **آیا ارتباطی بین کمبود معلم، ترک تحصیل بالا، کیفیت پایین آموزشی و... در استان با تزلزل جایگاه علم و عالم می‌باشد؟ تحلیل خود را بیان کنید.**

خب تأثیر بسیار زیادی می‌تواند داشته باشد. معلم یک الگو است؛ بنابراین اخلاق معلم، رفتار معلم، پوشش معلم و موضوعات این چنینی بسیار اثرگذار است. درست است که معلم از لحاظ اخلاقی و پرورشی باید بسیار قوی باشد، اما در کنار این، دولت باید یک سیاست‌هایی داشته باشد تا معلم از لحاظ مالی هم تأمین شود و دانش‌آموزان آرزو کنند در جایگاه معلمان قرار گیرند. می‌بینیم که حقوق یک هیأت علمی دانشگاه با یک معلم که مدرک مشابه با آن را دارد یکسان نیست. حقوق هیأت علمی تا سه برابر بیشتر است و تفاوت چشم‌گیری بین این دو قشر است و با بحث همسان‌سازی این تفاوت اکنون به پنج برابر رسیده است.

پایزه می‌گوید: «اگر ما بهترین برنامه‌های اصلاح آموزشی دنیا را اجرا کنیم،

وقتی به سمت جامعه مدرن حرکت کردیم، افراد باسواد زیاد شدند و خود افراد باسواد به دنبال کارهای خود می‌روند؛ این باعث شده معلمان احساس کنند منزلت آنها پایین آمده است، اما در استان ما هنوز هم بسیاری از مکاتبات توسط معلمان انجام می‌گیرد و با توجه به جامعه سنتی که داریم هنوز مرجعی برای مردم هستند و توانسته‌اند پایگاه اجتماعی و جایگاه معنوی خود را در استان ما حفظ کنند.

اما به لحاظ طبقه‌ای و اقتصادی هنوز با مشکلات زیادی مواجه هستند و از این نظر مثل معلمان سایر نقاط کشور این ذهنیت را دارند که از لحاظ اقتصادی توانمند نیستند. این یک امر ملی است و همانطور که می‌دانید، ۲۵ درصد کارمندان دولت را معلمان تشکیل می‌دهند؛ سیاستمداران باید معلمان را به جای مصرف‌کننده، به دید یک تولیدکننده بنگرند و بایستی معلمین ما را هم‌تراز با معلمین کشورهای مختلف قرار بدهند. معلمان می‌بینند در کشورهایی مثل آلمان و ژاپن جایگاه



تا زمانی که معلمان خوب، با انگیزه و باکیفیت نداشته باشیم، آن برنامه ها هرگز به نتیجه نخواهد رسید.» در کشوری مثل ژاپن و سوئد آنقدر جایگاه معلم بالا رفته است که نخبگان خود را بورسیه می کنند تا در مراکز تربیت معلم درس بخوانند اما در کشور ما این گونه نیست؛ در کشور ما اغلب نخبگان به رشته های پزشکی و... که از لحاظ اقتصادی اوضاع خوبی دارد، گرایش دارند.

گاهی از دانش آموزانی که ترک تحصیل کرده اند، می پرسیم چرا ترک تحصیل کرده اید، می گویند یک روز درآمد ما با یک ماه درآمد یک معلم برابر است. چه علل دیگری به جز شغل های کاذب در استان ما پر رنگ است؟

خب در مناطق استان ما بخشی از آن بر می گردد به مسائل فرهنگی و باورهای غلطی که وجود دارد؛ این باورها در مورد دختران بیشتر است و اگر ما بیایم در مناطق مختلف نرخ پوشش تحصیلی دختران را در نظر بگیریم، نرخ پوشش در جنوب استان بسیار پایین است؛ نرخ پوشش تحصیلی میانگین کشوری در حدود ۹۸ درصد برای پایه اول ابتدایی است، اما در منطقه ای مثل دشتیاری و مناطق جنوب استان ما این نرخ به ۹۰ درصد می رسد؛ که این یعنی ما ۸ درصد کمتر از میانگین کشوری فرزندانمان را به مقطع اول ابتدایی می بریم. در مقاطع دیگر هم چون متوسطه

اول، این نرخ به ۷۵ درصد می رسد؛ که این یعنی در پایان دوره ابتدایی و ورود به متوسطه اول ما ۲۵ درصد ترک تحصیل داریم. در متوسطه دوم به ۵۴ درصد می رسد، یعنی ۴۶ درصد ترک تحصیل داریم. یک بخشی از این ها برمی گردد به باورهای فرهنگی و دیگری عدم وجود زیرساخت ها که در واقع این دو با هم رابطه مستقیم دارند. برای دوران ابتدایی در هر روستا، یک مدرسه هست ولی وقتی به متوسطه می رسند باید مسافت طولانی برای مدرسه رفتن، طی کنند. خانواده ها براساس باورهایی که دارند، حاضر نیستند دختر را به مناطق دور از خانه بفرستند. همچنین در متوسطه دوم مسافت مدارس بیشتر می شود، به طوری که ممکن است به ۶۰ کیلومتر برسد؛ در نتیجه تأمین این هزینه رفت و آمد برای خانواده دشوار است و همچنین باورهای آنها اجازه نمی دهد که فرزندان شان را به مدارس شبانه روزی بفرستند.

آیا در استان ما مدارس توانسته اند باعث شوند تا دانش آموزان شوق و ذوق به تحصیل داشته باشند؟

خب مدارس ما مدارس شاد و جذابی نیستند، ما اگر می خواهیم مدارس شادی داشته باشیم، باید زیر ساخت های لازم را فراهم کنیم؛ بایستی مدارس ما به لحاظ فضای آموزشی فراهم باشند. در استان ما هنوز مدارس خشتی، گلی و حتی مدارس کپری موجود است. برخی معلمان ما هنوز زیر

سایه درخت درس می دهند و این مطمئناً جذابیتی برای دانش آموز نخواهد داشت. متأسفانه در مدارس شهری ما نیز شادی و نشاط، در مدرسه نیست. از طرفی برای کیفیت بخشی به مدارس هم ما هیچ اقدامی نکرده ایم، یکی از انگیزه هایی که دانش آموزان را به سمت مدرسه سوق می دهد، کیفیت بخشی در امر تعلیم و تربیت در مدارس است؛ به این معنا که بایستی مجهز به کارگاه، آزمایشگاه، کتابخانه و... باشند. در مدارس باید مهارت آموزی اتفاق بیفتد که متأسفانه در مدارس ما اصلاً مهارت آموزی نیست و تکیه بر محفوظات دانش آموزان داریم. باید در مدارس، کارهای تحقیقاتی، بازی و... داشته باشند. معلمان باید اشتیاق لازم جهت تحقیق، مطالعه و پژوهش را در دانش آموزان ایجاد کنند.

به نظر شما باید چه اهدافی را دنبال کنیم که منزلت علم و جایگاه معلم ارتقا یابد.

آنچه که در حال حاضر در آموزش و پرورش ما دنبال می کنیم، توجه به توسعه کمی آن است؛ مثلاً مدرسه احداث کنیم، ساختمان بسازیم و به شکل فله ای معلم جذب کنیم؛ معلمانی که هیچ توانمندی ممکن است نداشته باشند. باید شیوه هایی که امروزه داریم را اصلاح کنیم. ببینید روز به روز معلمان زیادی وارد بدنه آموزش و پرورش می شوند، مثلاً به صورت حق التدریس، خرید خدمات، ماده ۲۸ و سرباز معلم، که با یک آزمون ساده وارد بدنه آموزش و پرورش می شوند، حقوق پائینی هم دریافت می کنند و اشتیاق به تدریس هم ندارند، شش ماه یک بار حقوق می گیرند و مطالبه گری می کنند، مردم جامعه هم فکر می کنند همه معلمان به همین صورت هستند و خود این افراد جایگاه معلم را پایین می آورند. در صورتی که اگر می خواهیم آنان را هم جذب کنیم، باید به آنان هم حقوق خوبی داده شود، فرقی بین معلم خرید خدمات و رسمی

هرچقدر خرد، آشنایی و درک مردم ما و جایگاه علم در استان ما وسیع تر شود، قطعاً به همان میزان، ما در توسعه علم و دانش پیش خواهیم رفت؛ اما نکته مهم این است که در استان ما این بستر هنوز فراهم نیست و به دلیل نداشتن گرانه های اقتصادی، صنعتی و کشاورزی مدرن، بسیاری از فارغ التحصیلان ما نیز که کسب علم کردند، به دلیل این که از علم آنان استفاده درستی نمی شود و تولید ثروت و درآمد برای آنان نمی کند دلسرد شده اند و این از مشکلاتی است که ممکن است جایگاه علم را در استان ما در آینده به خطر بیندازد.



نباید وجود داشته باشد؛ چون به همه به چشم معلم، نگاه می‌شود.

اگر ما نگاهی به جایگاه و منزلت معلمان بکنیم، می‌بینیم که این منزلت به شیوه‌های معلم‌گیری ما بستگی دارد. بهترین راه، دانشگاه فرهنگیان است؛ باید دانش‌آموز پس از کنکور وارد دانشگاه فرهنگیان شود تا چند سال آموزش ببیند و یک معلم زبده شود؛ پس ما باید کاری کنیم معلمان به لحاظ کسب درآمد به گونه‌ای باشند که نخبگان ما آرزوی معلم شدن داشته باشند و انگیزه داشته باشند که معلم شوند. در کشوری مثل سوئد، نخبگان پس از دوره ارشد یا دکتری چون می‌دانند حقوق معلمی خوب است، وارد آموزش و پرورش میشوند، در دانشگاه فرهنگیان آموزش می‌بینند و وارد بدنه آموزش پرورش می‌شوند. ما در این زمینه بسیار کوتاهی کرده‌ایم، آنقدر کوتاهی کرده‌ایم که شیوه گزینش معلمان و ورودشان به آموزش و پرورش، به ۷ الی ۸ مورد اضافه بر دانشگاه فرهنگیان تبدیل شده است.

پس ما ابتدا باید تمرکز روی جذب معلمانمان داشته باشیم. در گام اول به معلمان به لحاظ معیشتی توجه ویژه شود و به لحاظ درآمدی به حدی باشند که نخبگان ما انگیزه ورود به دانشگاه فرهنگیان را داشته باشند. در بعد دانش‌آموزی، قطعاً ما باید دنبال کیفیت بخشی در آموزش و پرورش باشیم.

امروزه شاهد هستیم مدرسی که در شهرهای بزرگ هستند، همانند مدارس شهرهای کوچک نیستند و مدارس شهرهای کوچک‌تر امکانات کمتری دارند؛ به طور مثال در شهرهای اطراف ما روزی مدرسه‌ای افتتاح شد، جایی را در آن به ما نشان دادند و گفتند کتابخانه مدرسه است، در حالی که هیچ کتابی در آن نبود. سالن کامپیوتر و سایر بخش‌ها نیز به همین صورت و خالی از امکانات بودند.

در صورتی که در کشوری مثل آلمان، اگر بخواهید مدرسه‌ای افتتاح کنید، مدرسه‌ی مرزی با کشور اتریش، با مدرسه‌ای که در شهر بن یا هامبورگ ساخته می‌شود، هیچ تفاوتی ندارد. در کشور ما وقتی می‌خواهند مدرسه‌ای را افتتاح کنند، وقتی ساختمان مدرسه کامل شد روبان می‌زنند، افتتاح می‌شود و به تخته، ماژیک، میز و صندلی اکتفا می‌کنیم. با این شیوه چطور می‌توانیم به دانش‌آموز انگیزه بدهیم و باعث افزایش خلاقیت و

اکتشاف آنها شویم؟

استانداران به عنوان رئیس شورای آموزش هر استان؛ نباید اجازه دهند تا زمانی که مدرسه به طور کامل تجهیز نشده است، تاسیس شود. نباید فقط به جنبه کمی توجه شود، بایستی به جنبه کیفی آن نیز توجه شود. اگر نگاه مسئولان ما تغییر کند، نگاه در آموزش و پرورش تغییر خواهد کرد. فواصل دانش‌آموزان تا مدرسه یا شعاع دسترسی، باید کاهش یابد. مثلاً در شهر زاهدان، شعاع دسترسی یک دانش‌آموز ابتدایی به مدرسه باید ۱ کیلومتر باشد، متوسطه اول ۲ کیلومتر و متوسطه دوم ۵ کیلومتر باشد؛ اما گاهی شعاع دسترسی به ۱۵ کیلومتر می‌رسد؛ یعنی دانش‌آموز داریم اما مدرسه خیر.

در بحث مربوط به تربیت معلمان گفتیم که طبق صحبت پایانه «شایستگی آموزش و پرورش، بستگی به معلمان شایسته دارد»؛ ما اگر معلمانی توانمند و مسلط به مهارت‌آموزی، مسلط به مباحث دینی و مسلط به تکنولوژی آموزشی داشته باشیم، نیاز به این همه فضای فیزیکی نداریم؛ پس برای تحول نیاز به معلمانی شایسته و زبده داریم. در کشوری مثل هند و پاکستان، با توجه به نبود امکانات و حضور معلمانی شایسته، در سایه درختان، دانشمندان بزرگ تربیت می‌شوند؛ پس وقتی می‌گوییم معلمی شغل انیاست، باید به دید یک انسان ارزشمند به معلم بنگریم تا معلمین ما همچون پیامبر در جامعه حضور یابند. زبان معلم باید زبان پیامبر باشد، باید نوازشگر، متواضع و مهربان باشد.

**درس معلم گر بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را**





نگین بهلولی



از نگاه معلمان فردا

انسان هایی که قرار است در آینده معلمان این جامعه بشوند، مملکتها به جایگاهی که قرار است داشته باشند توجه دقیقی می‌کنند، در این راستا نظر شش نفر از دانشجو معلمان را پیرامون عوامل تزلزل جایگاه علم و عالم بررسی کردیم.



شغل معلمی در ذهن دانش آموزان

۱

متأسفانه این ذهنیت در دانش آموزان شکل گرفته است که شغل های دیگر، از شغل معلمی خیلی بهتر هستند، چون حقوق و مزایای آنها بهتر و بیشتر است یا اگر از دانش آموزان بپرسیم می‌خواهید در آینده چه کاره بشوید می‌گویند: دکتر، مهندس، دندانپزشک.

متأسفانه دانش آموزانی که درسشان خوب است را، به سمت رشته ها و شغل هایی می‌کشاند که شاید اصلاً علاقه ای به آن ندارند و بیشتر اوقات در مورد شغل معلمی صحبت نمی‌شود تا دانش آموزان بتوانند بیشتر در مورد آن فکر کنند.

۲

نپرداختن به اهمیت شغل معلمی

علت تزلزل جایگاه عالم این است که برخی از افراد به دلیل تضمین شغلی و دریافت حقوق از ابتدای دوران تحصیل، به سمت این شغل حساس گرایش پیدا می‌کنند.

۳

نقش ارزشمند معلم

اکثر افراد اصلاً علاقمند به معلمی نیستند و فقط به خاطر حقوق وارد این شغل شدند و کسی هم که علاقمند به شغلی نباشد، هم آن را بدنام می‌کند و هم نمی‌تواند موفق شود. و اینکه خیلی‌ها در شأن معلمی از لحاظ علمی، اخلاقی و... نیستند و هم چنین افرادی هستند که در کنار معلمی شغل دوم انتخاب می‌کنند.

۴

معلمی شغلی والا و ارزشمند

معلم در جامعه نقش پیامبر را دارد و تعلیم و تربیت کار مهمی است و اگر بخواهیم در مورد علل تزلزل این شغل مهم بدانیم، اینکه معلمان در جامعه ایران از معیشت مناسبی برخوردار نیستند و به شغل دوم روی می‌آورند و این امر باعث شده از نظر روحی دچار مشکل شوند. تمام این‌ها نشان می‌دهد سیستم آموزشی ارزش و جایگاه سابق را ندارد؛ بنابراین نباید فراموش کرد که معلمی شغل انبیاست و قابل احترام است و سرنوشت جامعه در دستان این عزیزان است.

۵

معلمی تنها یک شغل نیست

علل تزلزل جایگاه معلمی، وظیفه دانستن این شغل برای معلمان است. اگر چه معلمان می‌گویند تدریس رسالت و وظیفه ما است، اما آنها لطف کردند و کلی زحمت کشیدند و درس خواندند تا به دانش آموزان مطالبی را یاد بدهند، اما متأسفانه نگاه جامعه این است که معلم وظیفه اش این است که درس بدهد و نباید اعتراضی داشته باشد.

۶

مسئله معیشت معلم

امروزه در جامعه منزلت یک فرد بر اساس درآمدی که شغل او دارد تعیین می‌شود و چون معلمان از حقوق پایینی برخوردارند، شأن آنها در بین افراد جامعه آنطور که شایسته است نمی‌باشد، و از آن جایی که معلمان تربیت کننده نسل آینده هستند و باید تنها دغدغه آنها مسئله تعلیم و تربیت صحیح باشد، مسئله معیشت هم مطرح می‌شود و مجبور به رفتن سراغ شغل‌های دوم و سوم می‌شوند، از این جهت منزلت معلم پایین خواهد آمد. از طرفی خود معلمان اهمیت شغل خود را دست پایین می‌گیرند و اجازه بد گویی نسبت به شأن شغلشان را به هر کسی می‌دهند، خود این باعث می‌شود معلم خودش جایگاهش را تخریب و پایین بیاورد.



ارزش ذاتی علم





جایگاه حقیقی علم کجاست؟

یادداشت

مریم میر



از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام ورود به مسجد وقتی دید گروهی به عبادت و دسته ای دیگر به مذاکره علمی مشغولند، فرمود: هر دو گروه بر خیر و سعادتند، اما خود به میان مباحثه کنندگان علمی رفت و در توجیه این عمل خود فرمود: آن گروه خدا را می خوانند اما چون این گروه در حال تعلیم و تعلم اند افضل اند و فرمودند:

از نظر آموزه های دینی و روایی به خصوص در نگاه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علم، دارای قداست و احترام ذاتی است. در سخنان ایشان، تکریم عالم هم شأن تکریم خداوند به حساب آمده است و برتری عالم بر عابد را مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر شب ها بر شمرده اند.





در مدارس و دانشگاه‌های ما باید تعمق در مطالب را یاد بدهند. باید به دانش آموزان و دانشجویان یاد بدهند که علم، ارزشی حقیقی دارد و نباید فقط و فقط بخاطر کسب درآمد آن را یاد گرفت. علم و علم آموزی، سنتی است که پیامبران و امامان، ما را به آن فرا خواندند و این سنت فقط به خاطر ثروت نیست، بلکه عقبه‌ای باارزش پشت آن است که هر فرد باید با توجه به مهارت و توانایی‌های خود به آن دست یابد.

معلم‌ان و فراگیران؛ هر دو عاملی بسیار مهم و تاثیرگذار در یادگیری علم و استفاده از آن هستند. معلم از دانش آموز و دانش آموز از معلم باید یاد بگیرد. تدریس علم و دانش با معلم و فراگیری و کاربردی کردن آن با دانش آموزان است و هر دو باید ارزش خود را در این راه بفهمند.

● به نظر شما چرا دانش آموزان از رفتن به مدرسه احساس بدی دارند؟

آن چیزی که در مدارس به دانش آموزان گفته می‌شود، مطالبی از پیش تعیین شده و تکراری است. دانش آموزان همیشه این مطالب را شنیده‌اند و می‌دانند که قرار است این درس داده شود، پرسش و پاسخ طرح شود و در آخر از آن امتحان گرفته شود. این چرخه‌ای است که قرن‌هاست به خورد دانش آموزان داده شده است. این چرخه باید تغییر کند تا انگیزه به دانش آموزان تزریق شود و بتوانند آینده‌ای زیبا برای فرزندان خود رقم بزنند.

علم حقیقی ذاتی است و یکی از صفات الهی می‌باشد. یکی از ویژگی‌های فطری انسان این است که معرفت، آگاهی و بینش فطری و نیز گرایش‌های عملی انسان تحمیلی نیست، بلکه در نهاد او تعبیه شده است. به این معنا که معرفت آگاهی از تولد تا مرگ در انسان وجود دارد و انسان با آگاهی به دنیا می‌آید و با آگاهی از دنیا می‌رود. انسان در طول زندگی نیز به دنبال کسب علم می‌باشد و انسان بدون علم و آگاهی همانند درخت بدون میوه است.

«بالتعلیم ارسلت»: «من برای یاد دادن به پیامبری مبعوث شده‌ام.»

یا آن که در جای دیگری فرمودند:

«برتری عالم بر عابد، هفتاد مرتبه و درجه است» به نظر شما جامعه‌ای بدون علم پیشرفت می‌کند؟

اگر علم باشد اما کسی نباشد که به آن عمل کند، آن جامعه پیشرفتی خواهد داشت؟

علمی باید باشد تا عملی باشد و عملی هست چون علم وجود دارد. کشورهای پیشرفته در دنیا، خود را مدیون علم و دانش می‌دانند و همه چیز را از علم آموزی و یادگیری شروع کرده‌اند.

به نظر شما در دنیای مدرنیته امروز، علم آموزی فقط به خاطر معنای حقیقی آن فرا گرفته میشود؟

یا اینکه هدف انسان‌ها از یادگیری هر رشته، هنر و یا مهارت، کسب مال و ثروت اندوزی است؟

اکثر انسان‌ها در جامعه امروزی، به دنبال پول هستند و تمام تلاش و زمان خود را صرف می‌کنند تا ثروت جمع کنند. خیلی کم هستند، انسان‌هایی که علم را به خاطر خود علم می‌خواهند و از آن بهره می‌برند تا نفس خود را جلا دهند. انسان‌هایی را می‌بینیم که تمامی ارزش‌های زندگی یک انسان مانند خانواده، همسر، فرزند، مادر و پدر، خوشی‌های طبیعی و ... را فدای کسب مال و ثروت کرده‌اند. تمامی این انسان‌ها، علم را به معنای اشتباه یاد گرفته‌اند و اشتباه خرج می‌کنند.

در جامعه کنونی، علم در جایگاه حقیقی خود قرار ندارد و آنگونه که باید ارزش آن حفظ نشده است. اگر انسان‌ها به سخنان بزرگان گوش فرا دهند و آن را به صورت حقیقی در زندگی خود به کار ببرند، توانایی‌های خود را بالا می‌برند و در زندگانی، اثرات مثبت آن نصیبشان می‌شود.

● به نظر شما دین مانع از پیشرفت می‌شود و یا علم از دین جداست؟ انسانی که به دنبال دین است، از دنیای تکنولوژی امروزه جداست؟

بعضی بر این باورند که علم و دین از هم جدا هستند و دین مانع از پیشرفت می‌شود. این درحالی است که علم و دین درهم آمیخته شده است، دین ما را به علم و علم آموزی دعوت می‌کند و یافته‌های علمی ما را به دینداری فرا می‌خواند؛ بنابراین این دو از هم جدا نیستند و در تمام دوره‌ها هر دو با هم عمل کرده‌اند.





بیایید علم را اسلامی معنا کنیم؛ نه غربی!

گفت و گو با جناب آقای میثم صداقت زاده

مریم میر



سوابق و فعالیت های دکتر صداقت زاده

در سال ۸۰ وارد دانشگاه امام صادق در رشته معارف اسلامی و حقوق شدم. سال ۸۸ مقطع دکتری در رشته فرهنگ و ارتباطات وارد دانشگاه باقر العلوم شدم. از همان سال تدریس شهید مطهری را شروع کردم به اضافه اینکه پروژه ای تربیتی را برای سازمان بسیج کار کردم که نظام تربیتی بسیجیان بود. از آن زمان تا امروز در حوزه فرهنگ و تربیت از منظر اسلام فعالیت می کنم. یکی از دغدغه هایم تولید علم دینی است که شاید مهم ترین دغدغه من باشد. دانشگاه چند ترم علوم انسانی اسلامی تدریس کردم. به نظرم باید بر اساس مبانی اسلامی و با رویکرد اندیشه های اندیشمندانی مثل شهید مطهری، امام خمینی (ره)، رهبر معظم انقلاب، آقایان جوادی آملی، مصباح یزدی، شهید بهشتی و شهید صدر به یک نظام فکری پویا از اسلام دست پیدا کنیم و بر اساس آن به موضوعات مورد نیاز جامعه بپردازیم و برای حل آن تلاش کنیم. این دغدغه من است که سالهاست در حوزه فرهنگ و تربیت پیگیر آن هستم.

از دیگر سوابق ایشان:

مدیر مرکز تربیت مربی مجتمع امام صادق (ع)
مسئول برگزاری دوره های تربیت مربی و مشاور کرامت
عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

این عالم بودن یک فضیلت و کمالی برای آن انسان است ولی در نگاه فرانسیس بیکن و نگاه تمدن غربی این حرف تغییر کرد و فضیلت و کمال علم به ذات از بین رفت و در صورتی علم دارای فضیلت شمرده می شود و در صورتی ما ارزشمند بودن علم را می پذیریم که به قدرت انسان منتهی شود.

◀ علم نافع چیست؟

وقتی که تمدن، قدرت و قوت گرفت و رشد کرد و بر همه عالم سیطره پیدا کرد، کسانی که در گذشته در سنت و فرهنگ خودشان، علم را ذاتاً دارای فضیلت می دانستند، با بازخوانی فرهنگ و اندیشه خودشان، بر اساس آورده های غربی، و با توجه به نفوذ و سیطره ای که این تمدن بر همه عالم پیدا کرده بود، رفتند و آن سنت هایی که اشاره می کرد به نافع بودن علم را پیدا کردند. مسلمان ها هم همین کار را کردند. آن ها با مطالعه و تفسیر آیات و روایات و دعاها، بحث علم نافع را پررنگ کردند و گاهی اوقات ما خودمان احادیث، آیات و دعاها را بر اساس تفسیر و دارای اشکال از دیدگاه غربی ها معنا کرده ایم؛ یعنی علم نافع را این طور معنا کردیم که بر اساس نگاه فرانسیس بیکن فهمیدیم. وقتی می گوییم «اللهم انی أعوذ بک من علم لا ینفع»، اگر علم ارزش ذاتی دارد، پس چرا علم لاینفع مذموم است؟ و آیا علم برای نفع است یا نفع برای علم؟ این علم لاینفع را مؤید نگاه بیکن گرفتیم و گفتیم که علم لاینفع، یعنی علمی که به ما قدرت و توان ندهد، علمی که برای دنیای ما مفید نباشد و نتوانیم استفاده ای در دنیا از آن داشته باشیم و ... البته علم نافع در نگاه دینی ما بسیار مهم و پررنگ است و این طور نیست که ما قائل به علم نافع نباشیم ولی منفعت را، مصلحت را، مفید بودن را مثل بیکن معنا نمی کنیم.

◀ ارزش علم را تبیین نمایید؟

نکته اول در مورد ارزش علم است. همان طور که می دانید، در ابتدای دوره جدید تمدن غرب و در دوره رنسانس، آقای «فرانسیس بیکن» یک نظریه ای بیان کرد؛ که در واقع پایه تحولات جدید غرب شد و یکی از پایه های اصلی تمدن مدرن غرب قرار گرفت و جمله این بود که «دانایی، توانایی است.» این جمله، این مسئله را بیان می کند که از نظر او علم، زمانی ارزشمند است که کاربرد داشته باشد؛ به عبارت دیگر، علم برای بیکن و به تبع، برای تمدن جدید و مدرن، زمانی ارزش ذاتی دارد که بر توانایی های انسان بیفزاید.

در حقیقت، زمانی علم مفید است که منجر به کاری مفید برای جامعه شود؛ به طور مثال، حرفی که ابوریحان بیرونی می گفت: «من این مسئله را بدانم و بمیرم بهتر است یا نادانسته بمیرم» چندان معنا ندارد به این دلیل که چه اهمیتی دارد که بدانیم و بمیریم یا ندانیم و بمیریم. علم وقتی ارزش دارد که یک توانایی یا یک قدرتی کاربردی داشته باشد و ما بتوانیم از دانسته خودمان استفاده بکنیم؛ برای مثال وقتی فهمیدیم که آب در صد درجه به جوش می آید و بعد آب تبخیر می شود، این چه کاربردی دارد؟ وقتی کاربرد دارد که بتوانیم از تبخیر آب و بخار شدن این آب، یک دستگاهی را بسازیم که قدرت داشته باشد یک ماشین بخار را حرکت دهد؛ درواقع بتوانیم انرژی بخار آب را به کار بگیریم و از آن استفاده کنیم. این نگاه در تمدن غرب، شکل گرفت و وجود داشت و همچنان وجود دارد. به عبارتی دیگر و به صورت خلاصه، در تمدن جدید غرب، علم، ارزش ذاتی خودش را از دست داده است و چیزی که در طول تاریخ بشر، همیشه معتقد بود که کسی که عالم است از آن جهت که عالم است (نه از آن جهت که علم به او کمک می کند که او کاری در عالم انجام دهد)





و سطوح عمیق‌تر آن را غیرکاربردی و غیر نافع تلقی می‌کنند؛ مثلاً اگر مثال بزنیم مثل علم حقوق، علوم تربیتی، علم رسانه، علم فیزیک می‌بینیم وقتی کسی توی دانش تربیت وارد می‌شود چون متناسب با دانشگاه فرهنگیان می‌خواهیم صحبت کنیم، مثال علوم تربیتی را می‌زنیم، وقتی کسی به دنبال دانش علوم تربیتی می‌رود، به نظرش می‌رسد که در نگاه اول و سطحی‌ترین نگاه، علم نافع در نگاه تربیتی این است که من پاسخ به سؤالات تربیتی به‌روز را پیدا کنم. برای مثال اینکه مادری می‌خواهد بچه‌اش را از شیر بگیرد، می‌خواهد بداند که من چگونه بچه‌ام را از شیر بگیرم؛ معلمی می‌خواهد بداند با دانش‌آموزی که نظم کلاس را دچار اختلال می‌کند، چه مواجهه‌ای باید داشته باشد؛ یک مربی که می‌خواهد بداند در دوره بلوغ وقتی گرایش‌ها و غرائز جنسی نوجوان بیدار می‌شود و گرایش به جنس مخالفش پیدا می‌کند یا گرفتار وب‌گردی و وقت‌گذرانی در فضای مجازی می‌شود، من باید با او چگونه برخورد بکنم. این سؤالات و هزاران سؤال دیگر که آن‌کسی که مستقیماً وارد کار تربیتی مسائل تربیتی می‌شود برایش پیش می‌آید.

آیا ارزش علم در به نفع رساندن آن است؟ و علم به‌صورت ذاتی ارزشمند است؟

از نظر کسی که در حوزه علوم تربیتی کار می‌کند، علم نافع، علمی است که به این سؤالاتش پاسخ بدهد و بتواند جواب را پیدا کند و مشکلات خودش را که در حوزه تربیت دارد، حل کند. اگر فردی شروع کند، درباره‌ی تعریف تربیت سخن بگوید، فردی دیگر بیاید و درباره‌ی رویکردهای مختلف تربیت سخن بگوید، شخصی دیگر بیاید درباره جریان‌شناسی تربیتی در کشور یا در جهان تحقیقاتی انجام بدهد، به نظر او این مسائل بی‌فایده و علم لاینفع است، برای مثال، می‌گوید بگو من سر کلاس چطور تدریس کنم که دانش‌آموز بهتر درس را متوجه شود؟ در نگاه سطحی، این شخصی که در کارهای عملیاتی حوزه تربیت مشغول است و از نزدیک با این موارد تربیتی سرکار دارد، آن مباحثی که دانشجویان سر کلاس انجام می‌دهند و اساتید می‌آیند و به این دانشجویان کتاب‌هایی را تدریس می‌کنند، به نظرش بی‌فایده است و احساس می‌کند که این‌ها علم لاینفع هست. ما باید ببینیم که نیازهای روزمره و میدانی خودمان را چگونه پاسخ بدهیم. اینکه تعریف تربیت چیست؟ عوامل تربیت کدام است؟ این حرف‌ها چه کاربردی دارد. از نگاه این شخصی که در حوزه تربیت کار می‌کند، آن سطح از دانش، سطح غیرکاربردی و در سطح دانشگاهی است. حمله‌های مکرر می‌کنند، انتقادهای فراوان می‌کنند که در دانشگاه‌ها پایان‌نامه‌هایی نوشته می‌شود و در کتابخانه‌ها

ای‌پسا بعضی از علم‌هایی که در تمدن اسلامی مذموم شمرده می‌شود، مثل علم نجوم ستاره‌شناسی به معنای لغوی‌اش که دقت کنیم به کهنات و سحر ارتباط پیدا می‌کند که این موارد در نگاه اسلامی مذموم شمرده می‌شود. اتفاقاً این موارد از دیدگاه فرانسیس بیکن نافع هم هست، آن‌ها باعث قدرت و توانایی هم می‌شوند. علم سحر که در نگاه اسلامی مورد پذیرش نیست، اتفاقاً نافع است، به همین معنای بیکن، کسی که بتواند علم سحر را به دست بیاورد و بعضی دیگر از علوم غریبه را، می‌تواند بر اساس آن قدرت کسب کند و تأثیرگذاری کند؛ ولی این علم در نگاه اسلامی، پذیرفته نشده است و بسیاری از علوم دیگر مثل علم تفسیر قرآن که همیشه از دیدگاه اسلام دارای قداست و ارزش بوده ولی از دیدگاه بیکن نافع نیست. از دیدگاه بیکن خواهیم فهمید که این علم چه فایده‌ای دارد و به کجا ختم خواهد شد یا حتی فلسفه اینکه کاری می‌کند این هست که مبانی نظری انسان را و چهارچوب اعتقادات را شکل می‌دهد؛ این را شاید بتوان گفت که از دیدگاه بیکن علم نافع نیست. ما باید ببینیم که منظور ما از نفع و نافع بودن و مفید بودن در علم چیست؟

بسیاری از علوم مثل علم تفسیر قرآن اگر بر اساس نظریه بیکن نگاه کنیم هرچند بسیار مفید و پرفایده هستند از دیدگاه غربی‌ها نافع نیست ما باید ریشه‌یابی کنیم که بر اساس نظریه‌های اسلامی علم نافع چیست؟

لوازم عملی باور به حقیقت چیست؟

به نظر می‌رسد که علم دارای سطوحی است و کسانی که در هر رشته از رشته‌های علمی وارد دانشجویی و کسب دانش می‌شوند و حوزه‌های تخصصی را پیگیری خواهند کرد، در سطوح مختلف می‌توانند ورود بکنند که هر سطحی متناسب با عمق آن سطح، اگر نافع باشد، مورد تایید است.

گاهی اوقات این ملاحظه وجود دارد و این اشکال وجود دارد که عامه مردم به دلیل اینکه معمولاً سطحی‌ترین لایه‌های تمدن را می‌فهمند و درک می‌کنند، پایین‌ترین سطح کاربرد و نفع هر علم را می‌شناسند و می‌فهمند



خاک می خورد و هیچ کاربردی ندارند و هیچ فایده‌ای هم ندارد. در دانشگاه‌ها وقت دانشجویان را می‌گیرند. چرخه‌ای درست شده برای اینکه عده‌ای این وسط به منصب و جایگاه خود برسند؛ ولی واقعیت این است که اگر این نگاه‌های عمیق‌تر در دانشگاه وجود نداشته باشد، کسی نمی‌تواند پاسخ به نیازهای روزمره را داشته باشد. درواقع آن کسی که دارد کار تربیتی می‌کند، چه با مسائل به‌روز دانشگاهی سروکار داشته باشد و چه در تربیت بچه‌های خود و خانواده خود و چه دانش‌آموز خود را بخواهد تربیت بکند، یا در کانون تربیتی بخواهد کاری انجام بدهد، این‌ها قبلش باید بروند یک کسانی باشند که تربیت را به‌طور دقیق یاد بگیرند و بفهمند، انسان را بشناسند، فرایند تربیتی را بدانند. بحث‌هایش را به‌صورت تخصصی انجام داده باشند تا بتوانند به‌صورت مصداقی، مشکل را حل کنند؛ ولی اگر فهم عمومی از تربیت وجود نداشته باشد، پاسخ سوالات مصداقی، قابل ارائه نخواهد بود. درواقع اصل حکم، باید معلوم باشد. حرف کلی باید یکجایی گفته شده باشد، باید مورد چکش‌کاری قرار گرفته باشد تا ما بتوانیم بر اساس آن حرف، مسائل مصداقی خود را حل کنیم.

سطح سوم از دانش، سطحی است که درواقع عمیق‌ترین سطح از هر علمی هست که درواقع مبانی آن علم درباره‌ی آن صحبت می‌کند. آنجاست که ما ریشه‌های آن علم را به بحث می‌گذاریم و درواقع اصول بنیان‌های آن حوزه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. گاهی سوال این است که چکار کنم تا فرزندم در رختخواب خودش بخوابد، گاهی سوال این است که اساساً تربیت چگونه صورت خواهد گرفت، تعریفش چیست و ...

جریان‌های تربیتی را می‌شناسیم و مباحث را این‌گونه دانشگاهی انجام می‌دهیم. گاهی سخن دراین‌باره است که انسان چیست؟ آیا انسان هدفدار است؟ آیا زندگی و خلقت انسان هدف و حقیقت دارد؟ آیا کودک انسان، ماهیت انسانی دارد؟ طبیعت او چیست؟ فطرت او چگونه است؟ مبانی هستی

معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسی، این‌ها مبانی‌ای هستند که نه فقط نظام تربیتی ما را شکل می‌دهند، بلکه نظام فلسفی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما را هم شکل می‌دهند. شما اگر قائل به نظریه فطرت شدید، نظام حقوقی ما، نظام سیاسی ما، نظام اقتصادی ما، نظام تربیتی ما، نظام اجتماعی و فرهنگی ما، نظام امنیتی ما، همه این‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. درواقع وقتی می‌گوییم در لایه‌ی فلسفه‌ی مضاف یا فلسفه علم یا در لایه‌ی فلسفی و مابعدالطبیعه قرار می‌گیریم، آن لایه همه علوم ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شما هر موضعی در آن حوزه اتخاذ کرده باشید، آن موضع تأثیرگذار در همه‌ی حوزه‌های دیگر خواهد بود و آن نظریه‌ای که شما متناسب با آن مبانی در هر حوزه‌ای اتخاذ کنید، در پاسخگویی به سوالات روزمره تأثیرگذار خواهد بود. اگرچه ممکن است شخصی بخواهد تکلیف خریدن یا نخریدن لپ‌تاپ برای بچه‌اش را مشخص بکند، به نظرش بی‌فایده می‌آید دراین‌باره فکر کند که انسان فطرت دارد یا ندارد؟ هر کار خوبی را خداوند به او امر می‌کند یا هر کار خوبی که خداوند امر کند، در حوزه ارزش‌شناسی، خوب است.

بحث حسن و قبح عقلی یا حسن و قبح شرعی، چه فایده‌ای دارد؟ من می‌خواهم برای فرزندم لپ‌تاپ بخرم، چه فرقی می‌کند که ابتدا کاری خوب بود سپس خداوند امر کرد، یا اول خداوند امر کرد بعد کاری خوب شد. بحث بی‌نتیجه می‌کنید، هزاران سال است که ذهن مردم را درگیر کرده‌ایم و بحث می‌کنیم. حالا شخص می‌خواهد برای فرزندش لپ‌تاپ بخرد، بگویید که بخرد یا نخرد؟ مسئله من این است. این را کاربردی می‌داند و حال اینکه نمی‌داند اگر آنجا ما موضعی اتخاذ نکرده باشیم، ممکن است یک رویکرد متفاوتی در نظریه‌های تربیتی داشته باشیم و نتیجه این خواهد شد که بر اساس یک نگاه، شما باید لپ‌تاپ یا تبلت را بخرید. در نگاه دیگر، نباید بخرید و این است که تعیین‌کننده می‌باشد. صحبت این است که به عبارتی، هرچه سطح علم عمیق‌تر می‌شود، نیاز تمدن هم به آن سطح عمیق‌تر می‌شود و فایده‌ای که از ورود به آن حوزه و به آن سطح وجود دارد، نیاز





نوشته‌های داخل کتاب نیست، انسان است که باید انسان را تربیت بکند. اگر قرار است که خروجی دانشگاه فرهنگیان، انسانی باشد که توان تربیت دارد، ما می‌دانیم که تربیت به هیچ‌وجه از طریق نوشتن نسخه‌های از پیش طراحی‌شده، امکان ندارد. به همین دلیل است که هرگاه شخصی می‌گوید که من برای فرزندم لپ‌تاپ بخرم یا نخرم، این در مورد یک نفر پاسخش این است که بخرد و در مورد فردی دیگر پاسخ این است که خریداری نکند. به تعداد افرادی که سروکار داریم، راه برای رشد و تربیت وجود دارد؛ چرا؟ چون هر فردی، هر انسانی، هر کودک و نوجوان و بزرگ‌سالی، در شرایط خاص خودش زیست می‌کند و رشد کرده و زندگی می‌کند؛ آن‌وقت از همان شرایطی که در آن قرار دارد و همان جایی که در آن قرار دارد، از آنجا باید فرایند

رشد خودش را شکل دهد. کودکی که در آمریکا و ثروتمندترین خانواده‌های آمریکایی متولد شده و یک کودکی که در فقیرترین قبایل آفریقا متولد شده، پسری که در چین زندگی می‌کند یا دخترخانمی که در قم زندگی می‌کند، برای این‌ها نمی‌شود یک حرف را زد که شما باید این کارا بکنید یا نکنید، چه کسی می‌تواند تشخیص دهد که بر اساس مبانی تربیت، من به این پسر چه چیزی را بگویم و به آن دختر چه چیزی را بگویم. آن مربی است که باید تشخیص دهد. مربی چگونه مربی می‌شود؟ نه با خواندن نسخه‌های تربیتی و گفتن روش‌های تربیتی، بلکه او حقیقتاً باید تربیت‌یافته باشد و تربیت‌فهم باشد، باید مبانی تربیت را بداند، حقیقت تربیت اسلامی را بفهمد تا بتواند بر اساس آن در مصداق‌های

مختلف تصمیم‌گیری کند. این که کدام‌یک از این اصول تربیتی که من آموختم، توی این مصداق خاصی که الان با آن مواجه هستم باید استفاده کنم، این را کسی می‌تواند تشخیص دهد که چهارچوب تربیت اسلامی و نظریه تربیت اسلامی را به عمیق‌ترین شکل خودش فهم کرده باشد.

◀ نقش دانشگاه فرهنگیان و آموزش‌وپرورش را در این زمینه چگونه می‌بینید؟ و پیشنهاد شما برای قوام یافتن علم در جامعه کنونی چیست؟

من معتقدم که دانشگاه فرهنگیان پیش و بیش از اینکه تنها به مسائل کاربردی و سطحی و مصداقی بپردازد، می‌بایست تلاش کند برای اینکه دانشجویانی که قرار است معلم شوند، همه دانشجویان معلمان دانشگاه

عمیق‌تری است؛ زیرا کسانی که آدم‌های عمیق‌تری نیستند، نیاز آن سطح را متوجه نمی‌شوند، چون نتیجه آن سطح را متوجه نمی‌شوند، آن را بی‌فایده و غیر نافع می‌دانند. به نظر می‌رسد این مسئله‌ی مهمی است. ما متأثر از تمدن مدرن و متأثر از فرهنگ سطحی و عوامانه احساس می‌کنیم که علم نافع و علم مفید، علمی است که به همین صورت نیازها و سؤالات روزمره ما را پاسخ دهد و احساس می‌کنیم بحث‌های عمیق و باطل، عمیق و فلسفی، خارج از نیاز ما است و حال اینکه تا وقتی کسی و تمدنی در این سطح از دانش و معرفت، ورود نکند، همیشه در پاسخگویی به نیازهای روزمره خودش، دست‌گذاری به‌سوی کسانی دراز خواهد کرد که آن‌ها اهل فکر و اندیشه و عمق و نظریه‌اند. اگر ما خودمان نتوانیم، بر اساس مبانی اعتقادی خودمان، نظریه‌ای

در حوزه تربیت یا حوزه‌های دیگر داشته باشیم، نمی‌توانیم بر اساس نظریه خودمان پاسخ به نیازهای روزمره را بدهیم. شاید عامدانه بوده است که تعریف علم نافع را برای ما این‌گونه رقم‌زده‌اند که علم نافع، علمی است که نیازهای به‌روز شما را پاسخ دهد؛ ما نیز درگیر این نیازها شده‌ایم و غافل شده‌ایم از اینکه اگر بخواهیم این نیازها را پاسخ دهیم، باید نظریه‌هایی در حوزه‌های مختلف داشته باشیم و اگر بخواهیم نظریه داشته باشیم، باید مبانی خودمان را تعریف کرده باشیم. این‌گونه است که ما می‌بینیم عموم جامعه‌ی ما، پدر و مادرها در خانواده، معلمان در مدرسه، دانشجویان در دانشگاه فرهنگیان و سایر دانشگاه‌ها، همه به دنبال موارد

کاربردی‌اند، در سطحی‌ترین و نازل‌ترین معنای خودش. وقتی می‌گوییم حرف کاربردی یا علم نافع، گویی منظور این است که به ما بگویند چگونه بچه را از شیر بگیریم، حال آنکه موضوع از شیر گرفتن بچه چه ارتباطی با این دارد که انسان فطرت دارد یا ندارد را تا وقتی ما در این حوزه و سطح ورود نکرده باشیم، نمی‌توانیم پاسخ صحیح و مبتنی بر اعتقادات خودمان به این نیازهای روزمره داده باشیم.

آنچه واضح است، این است که به‌خصوص در مورد تربیت، کسی که می‌خواهد قدم تربیت را بردارد و کار تربیتی بکند، باید بداند تربیت توسط فرد اتفاق می‌افتد، تربیت از طریق کتاب اتفاق نمی‌افتد. من هرچقدر بتوانم حرف‌های کاربردی، پرسش و پاسخ به نیازهای تربیتی را در کتاب بنویسم، آنچه فرایند تربیتی را رقم می‌زند،

من معتقدم که
دانشگاه فرهنگیان
پیش و بیش از اینکه
تنها به مسائل کاربردی و
سطحی و مصداقی بپردازد،
می‌بایست تلاش کند برای
اینکه دانشجویانی که قرار
است معلم شوند، همه دانشجویان
معلمان دانشگاه فرهنگیان،
حقیقتاً تربیت را به معنای
حقیقی و اسلامی خودش
به‌صورت عمیق بفهمند و
وجود خودشان را گره بزنند به
نگاه تربیت اسلامی و آن‌وقت
از تجربه دیگران هم استفاده
کنند.





که ما یک نگاه جدیدی برای اداره عالم داریم، غیر از نگاه تمدن غرب و هنوز بعد از چهل سال همان ادعا را داریم و منتظریم که این نگاه را به کرسی بنشانیم. هنوز از ما سوال می‌شود که آن نگاهی که شما داشتید به چه نتیجه‌ای رسید؟ آن نسخه‌ای که برای اداره عالم داشتید در حوزه اقتصاد شما چه نتیجه‌ای در برداشت؟ در حوزه سیاست شما چه نتیجه‌ای داشت؟ در حوزه تربیت کجاست؟ ما دیگر نمی‌توانیم برای اینکه حوزه تربیتی‌مان را، حوزه اقتصادی‌مان را، حوزه سیاسی‌مان را و حوزه‌های دیگرمان را اداره بکنیم، برویم نظریه‌های غربی را بیاوریم. در اینجا و در دانشگاه‌هایمان تدریس کنیم، همان حرف‌ها را امتدادش بدهیم، به قول خودمان بومی‌سازی اش کنیم. بیاییم بگوییم که آن دیدگاهی که “جان دیویی” داشته است، ما چطور امتدادش بدهیم و در مدرسه ما چگونه باید درس دینی را بر اساس نظریه “جان دیویی” ارائه کنیم. دین اسلام را وقتی می‌خواهیم به بچه‌ها منتقل بکنیم، بر اساس “جان دیویی” تدریس کنیم. از نظریه‌های پیازه استفاده کنیم که مثلاً چگونه می‌توان این‌گونه بر اساس نظریه پیازه در مدارس روستایی تدریس کنیم. خب این یک نقطه‌ای اشکال در تمدن ماست و باید این راه‌حل را پیدا کرد. جایی که باید این کار انجام شود، در حوزه تربیت و دانشگاه فرهنگیان است که این مسائل اجرا شوند.

فرهنگیان، حقیقتاً تربیت را به معنای حقیقی و اسلامی خودش به‌صورت عمیق بفهمند و وجود خودشان را گره بزنند به نگاه تربیت اسلامی و آن‌وقت از تجربه دیگران هم استفاده کنند؛ مثلاً در کلاس‌های چندپایه‌ای توی روستا اگر رفتند، این‌طور کلاس را اداره کنند که خوب و مناسب باشد. بله این‌ها لازم است، کسی که می‌خواهد در این حوزه فعالیت بکند باید تجربه دیگران را هم بی‌رسد و بداند. در کلاس‌های دخترانه چه مسائلی پیش می‌آید، در جمع اقوام چه نکاتی را باید رعایت بکند؛ ولی پیش و بیش از آن، باید تربیت اسلامی را یاد بگیرند. این همان چیزی است که به نظرم، دانشگاه فرهنگیان باید روی آن متمرکز شود. اشکالی ندارد که کسانی می‌خواهند معلم متوسطه شوند و یا معلم ابتدایی شوند؛ هرکدام باید با توجه به اقتضائات و شرایطی که می‌خواهند به آن ورود کنند آشنا باشند؛ ولی پیش از آن نمی‌توانند تربیت را نفهمیده باشند، نمی‌توانند مبانی حقیقی تربیت اسلامی را ندانسته باشند. او باید با تاروپود وجود خودش، مبانی تربیت اسلامی و نظریه تربیت اسلامی و رویکردهای مختلفی که در تربیت اسلامی است را به‌خوبی فهمیده باشد و رویکرد حقیقی را اتخاذ کرده باشد. ذات، پوست و گوشتش با تربیت اسلامی خو کرده باشد و آن را دریافت کرده باشد. نگاه تربیت دینی داشته باشد سپس در گام بعدی، حوزه تخصصی خودش؛ مثلاً می‌خواهد ریاضیات، ابتدایی یا هر چیز دیگری تدریس کند، آن‌ها را باید به آن اضافه کند ولی اصل صحبت این است که تربیت اسلامی را به‌درستی بفهمد، عمیق‌ترین علم نافع این است و نبرد تمدنی ما امروز اینجاست. چهل‌ودو سال از انقلاب اسلامی گذشته است؛ ابتدای انقلاب، ما یک ادعایی کرده‌ایم و گفتیم

اشکالی ندارد که کسانی می‌خواهند معلم متوسطه شوند و یا معلم ابتدایی شوند؛ هرکدام باید با توجه به اقتضائات و شرایطی که می‌خواهند به آن ورود کنند آشنا باشند؛ ولی پیش از آن نمی‌توانند تربیت را نفهمیده باشند، نمی‌توانند مبانی حقیقی تربیت اسلامی را ندانسته باشند. او باید با تاروپود وجود خودش، مبانی تربیت اسلامی و نظریه تربیت اسلامی و رویکردهای مختلفی که در تربیت اسلامی هست را به‌خوبی فهمیده باشد و رویکرد حقیقی را اتخاذ کرده باشد. ذات، پوست و گوشتش با تربیت اسلامی خو کرده باشد و آن را دریافت کرده باشد.



منزلت علم و عالم در اندیشه ولی





انقلاب علمی؛ ضرورت جامعه سازی

هیات تحریریه هسته بینش



رهبری معظم همواره در دیدارهای خود با معلمان به این نکته اشاره می فرمایند که غرض اصلی جلسات با معلمان یک چیز است و آن هم تکریم مقام و جایگاه معلمی در جامعه می باشد.



۱. حکمت‌های ولی در تکریم منزلت علم و عالم در جامعه

رهبر معظم انقلاب همواره در دیدارهای خود با معلمین به این نکته اشاره می‌فرمایند که غرض اصلی جلسات با معلمین یک چیز است و آن هم تکریم مقام و جایگاه معلمی در جامعه می‌باشد. ایشان از سال ۱۳۶۸ و در بیش از ۳۰ سخنرانی که با معلمان داشته‌اند، تقریباً طلیعه همه سخنان ایشان با مضامینی درباره تکریم جایگاه علم و عالم در جامعه بوده است. حال باید پرسید آیا این تکرارهای فراوان تنها از باب ادب و تعارف‌های مرسوم بوده است یا خیر؟

بی‌شک ایشان در مقام یک حکیم و متفکری که جامعه را در سطح تاریخ هدایت می‌کند، مقاصد مهمتری از تعارفات رسمی دارند و این همه تأکید، اشارت به حکمت‌های عمیقی دارد. به نظر می‌رسد از جمله حکمت‌های نهفته در تأکید بر تکریم جایگاه علم و عالم در جامعه، موارد ذیل باشند:

۱. نیاز به علم و معلم، امری فطری و ریشه در حقیقت‌جویی و بی‌نهایت‌خواهی انسان دارد.

آیا اگر آدمی تنها به اندازه نیازش برای بقاء، به علم‌آموزی فکر کند، این همه پیشرفت و تمدن‌سازی داشتیم؟ قطعاً خیر؛ نشان به این که بسیاری از مردم عادی برای گذران زندگی خود، نیازی به علوم دانشگاهی ندارند. اگر آدمی صرفاً بر اساس نفع شخصی حرکت می‌کند و بر اساس کشف حقیقت حرکت نمی‌کند، به پیشرفت‌ها و تمدن‌ها نمی‌رسد. در فطرت و وجود ما حقیقت‌خواهی وجود دارد که اساس خلقت ما بر آن است. نیاز به فهمیدن که در خلقت انسان و فطرت اوست، انسان را برای سودای رسیدن به حقیقت رهنمون می‌کند. راز اینکه علم بشر همیشه روبه جلو بوده است، نیاز فطری او می‌باشد و تا زمانی قوام دارد که ارزش ذاتی علم، در جامعه نشاط داشته باشد.

حال باید پرسید حافظان و مروجان منزلت علم چه کسانی هستند و چه افرادی باید

مشعل ارزش ذاتی علم را روشن نگه دارند؟ طبیعتاً اهل علم باید این مشعل را زنده و روشن نگه دارد. اگر علم به اندازه نیاز شخصی فهمیده شود، طبیعتاً علوم ناظر بر آینده‌پردازی و آینده‌سازی موضوعیت نخواهد داشت. اساساً اگر اعضاء جامعه ما تنها از منظر منافع شخصی با علم‌آموزی مواجهه داشته باشند، تفکر، پویایی و پیشرفت در جامعه به رخوت و افسردگی خواهد رسید؛ چنانکه این احساس در بعضی از حوزه‌ها مشهود است.

۲. تولید علم و حرکت در مرزهای آن در سطح جهان، برای هر جامعه‌ای سلطانت و قدرت می‌آفریند.

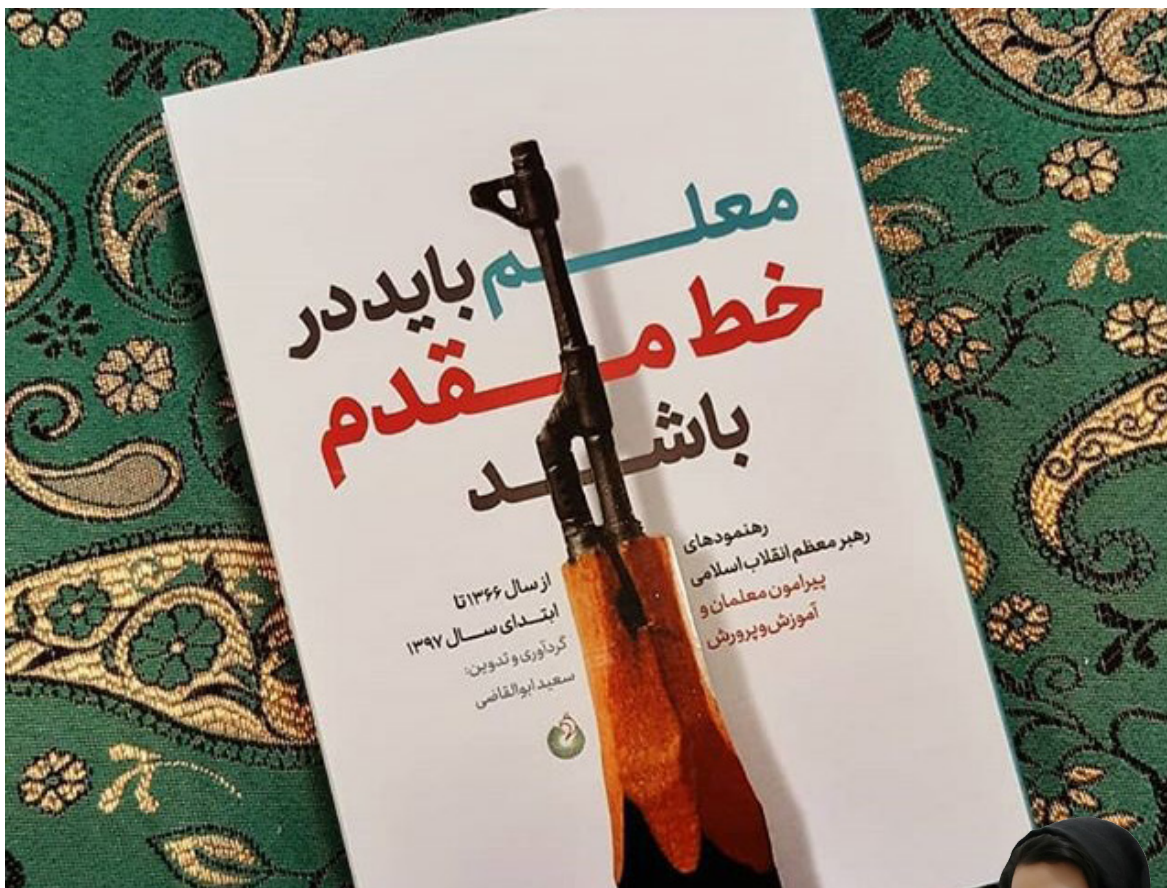
اگر در جامعه‌ای نشاط علم‌آموزی و پژوهشگری از بین رفت، نباید انتظار پیشرفت، تولید علم و تحقق تمدن را در آن جامعه داشته باشیم. العلم سلطان؛ علم تعیین می‌کند که کدام جامعه و در کدام جهت حرکت کند. غرب مدرن در طول ۴۰۰ ساله اخیر برای دنیای شرق این کار را کرد و بر آن مسلط شد. دلیل تسلط غرب بر دنیای شرق، فرهنگ قوی آن نبود. غربی‌ها در زمینه فرهنگ، بسیار عقب‌تر از دنیای شرق بودند؛ اما با کمک علم، تکنولوژی و صنعت خود بر دنیای شرق مسلط شدند و از طریق علم، فرهنگ غنی شرق را تصرف و استحاله کردند.

تولید علم برابر با قدرت و پیشرفت است. عربستان و امارات در طول سده‌های اخیر مصرف‌کننده علم هستند و صاحب هویتی مستقل در این زمینه نیستند؛ لذا چه در فرهنگ و چه در تمدن، رنگ هویت خود را پیدا نخواهند کرد و همیشه وابسته و ضعیف خواهند ماند. دقیقاً بنابر همین علت است که در بیانیه گام دوم انقلاب، اولین توصیه از هفت توصیه رهبری، تأکید بر انقلاب علمی است. ایشان در طول سالیان متمادی به جنبش نرم‌افزاری و تولید علم توصیه داشته‌اند و این مهم را خودشان هدایت کرده‌اند.

۳. عالمان صالح و مجاهد، وارثان انبیاء هستند و ایشان باید الگوها و هادیان مردم باشند.

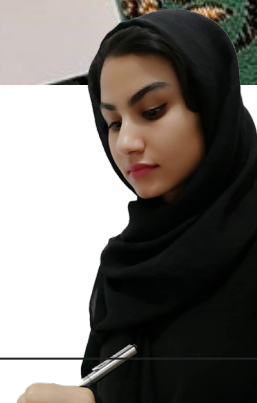
آدمی به صورت فطری تمایل دارد تا صورت آرمانی خود را بیابد و در میان انسان‌های جامعه ببیند. با این اتفاق؛ او احساس عینی و شهودی از آرزوهای خود پیدا می‌کند و با انگیزش درونی، تلاش و حرکت خود را در جهت آن الگوها به کار می‌گیرد. حال باید پرسید نمونه‌های متعالی زیستن را در چه کسانی باید دید؟ به نظر می‌رسد نمونه‌های متعالی زیستن را باید در عالمان صالح و مجاهد دید. جامعه رشید؛ از مردمانی شکل می‌گیرد که عنصرهای آگاهی و معنویت در آنها بالنده باشند و این مولفه‌ها، در عالمان صالح و مجاهد قابل مشاهده است. دانشمندان متعهد و با تقوا باید دیده شوند و اگر معرفی نشوند و مقبول جامعه نباشند، مردم منحرف می‌شوند و در نهایت، الگوهای جامعه بلاگرا، سلبریتی‌ها و ... خواهند شد. در نهایت این انحراف، جامعه از هویت تهی می‌شود و آماده پذیرش هویت‌های بیگانه می‌گردد.





معلم باید در خط مقدم باشد

مأذنه فلاح



گرفته‌است؟
”معلم باید در خط مقدم باشد“ نام کتابی بود که با چشم دل خواندم و فهمیدم. مقام معلم همان چشمه‌ی جوشانی است که ارزش معلم از آن سرچشمه می‌گیرد. من فهمیدم، که بزرگترین درکی که در حیات انسان قابل تصور است، معنای حقیقی ”معلم“ است. یعنی همان کسی که در دل انسان چراغی را روشن می‌کند و مسیر جهالت را به مسیر دانایی و معرفت سوق می‌دهد. در هر صفحه‌ای از این کتاب، کلماتی کنار هم آمده بود که معنای آنها عجیب بر دلم رخنه کردند.

◀ **فرهنگیان؛ خدمتگزاران کم مدعا و پرکار**
 این سخن من نیست. کلام مردی بزرگ و رهبری آگاه است. ایشان گفتند:

◀ **شروع صحبتیم با نامی آشناست ”معلم“**
در عمق این واژه چه می‌گذرد؟
 یکی از اهداف مهم آفرینش، تعلیم و تربیت است و این رسالت در دستان توانای یک معلم نهاده شده‌است. اجرای این رسالت ارزشمند، داستانی عظیم را به دنبال دارد، داستانی که با میم معلم شروع شده است و در این کتاب جاودانه است.
 ”معلم بودن افتخار است“: ارزشی که در آغاز، خداوند به مقام معلم داده است و ما اکنون پیرو آن هستیم.
 در بیانی از رهبر معظم انقلاب داریم: «آن کسی که به معلم بودن خود افتخار کند و قدر آن را بداند بزرگترین ارزش نظام اسلامی را حفظ کرده است.»
 همواره گفته‌ایم که معلمین امتیاز و اهمیت ویژه‌ای دارند، اما این اهمیت از کدام چشمه‌ی معنویت سرچشمه

«آینده ی کشور در دستان معلمان است و تکریم معلم آثار مثبتی در جامعه دارد.»

این حد از احترام و ارزش قائل شدن برای معلم از چه باب است؟

پرورش نسل آینده ی کشور، از خود گذشتگی در راه تعلیم و تربیت، فداکاری بی حد و مرز در راه علم آموزی و پرورش عقل و درک انسان؛ مگر بالاتر از این می شود؟

با استناد به بیانات رهبر معظم انقلاب که همگی در این کتاب جمع آمده است، می توان شرح خلاصه ای از ارزش معلم را بیان کرد:

”ما معلم بد نداریم. تمام معلمین کشور ما در راه آموزش دانا و دلسوز هستند. معلمینی آگاه که قلبشان سرشار از عشق به کشور است. انسانی که نام معلم به خود می گیرد قابل تکریم است.“

این کتاب در همین وصف به نشر آمده است؛ برای کسانی که در نقطه ی سرآغاز معلم بودن هستند یا آن هایی که در نیمه راه به سر می برند؛ برای آگاهی بیشتر. این کتاب برای من و شمایی است که شاید در تکاپوی مشغله زندگی، از یاد برده باشیم چه کسی را همان را روشن کرده است.

❖ شرح کوتاهی از شناسنامه ی کتاب:

نام کتاب: معلم باید در خط مقدم باشد
رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی
پیرامون معلمان و آموزش و پرورش از سال ۱۳۶۶ تا ابتدای سال ۱۳۹۷

نویسنده: سعید ابوالقاضی

نشر: شهید کاظمی

این کتاب در یک مقدمه، شش فصل و سه ضمیمه به شرح زیر به چاپ رسیده است.

❖ بخشی از هر فصل به صورت خلاصه اشاره می شود.

• فصل اول: ارزش و جایگاه معلم

همه ی انسان های یک جامعه ی پیشرفته، موهن معلمین اند. امروز شما در این کشور ملاحظه کنید؛ هرکس از کسانی که به جایی رسیده اند و توانسته اند کار بزرگی بکنند و خدمت بزرگی انجام دهند، این بزرگان و سرداران و این شهدا و علما، برجستگان و فرزندان و مسئولان عالی رتبه تا برسید به شخص امام بزرگوار راحل، همه رهین معلمین هستند. چون معلم این ها را تربیت کرده است و شخصیت آنها را پرورش داده است...

• فصل دوم: اهمیت علم و علم آموزی

ارزش معلم، به جهت نشان دادن ارزش علم است. اگر همه آفرینش به معلم درود می فرستند، برای این است که معلم، علم را در اختیار متعلم می گذارد. این در حقیقت به معنای

ارزش دادن به معلومات است. تعلیم و تعلم مهم است؛ باید یاد بگیریم. علم بیکار همان علم بی عمل است. وقتی از علم و یادگیری آن و اهمیت آن سخن به میان می آوریم، در حقیقت معلم را تعریف می کنیم؛ چرا که اگر معلم نباشد علم به دست نمی آید...

• فصل سوم: جایگاه تعلیم و تربیت

جوان و نوجوان، چشمه جوشان نیرو و استعداد است؛ جوان یعنی آینده. جوان خوب برای یک کشور یعنی آینده ی خوب. شخصیت جوان خوب چگونه شکل می گیرد؟ به غیر از تعلیم و تربیت صحیح است؟ هرچه بیشتر به تعلیم و تربیت اهمیت دهیم و جایگاه آن را بیشتر ارج گذاریم به قطعیت آینده درخشان تر در پیش رو خواهیم داشت...

• فصل چهارم: فرهنگ و تهاجم فرهنگی

عزیزان! فرهنگ، اساس کار ماست. در واقع فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک فرهنگ مثل روح است. بلا شک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت گیری خاص یا به ضد آن جهت گیری وادار می کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است...



• فصل پنجم: وظایف و اهداف معلمین

در اسلام، کار و عبادت ارزشمند شمرده شده است و لازمه آن این است که هرکسی که کاری را قبول کرد نسبت به آن تعهد داشته باشد و آن را به بهترین وجهی که می تواند انجام دهد. استعداد ملت ما، یک استعداد برجسته است. استعدادی که نباید هدر برود و جهت دادن و پرورش این استعداد وظیفه ی معلم با وجدان و متعهد است. اگر معلم وظیفه ی معلمی خود را به خوبی انجام دهد جایی برای شکست و عقب ماندن باقی نخواهد ماند...

• فصل ششم: جایگاه آموزش و پرورش

وظیفه ی آموزش و پرورش، تربیت یک نسل است. وقتی در نگاه میان مدت بنگریم، یک نسل را برای یک دوره آینده می خواهد تربیت کند. چگونه تربیت خواهد کرد؟ مهم ترین اصل آموزش، ایمان و دانش است. تربیت جوانان با ایمان و اهل دانش مهم ترین وظیفه این نهاد در کشور است...





گفت و گویی با معلمین آینده درباره مقام معلمی

◀ در ابتدای جلسه جایگاه تعلیم و معلمی در اسلام مورد بحث و گفتگو قرار گرفت:

جایگاه علم و عالم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چنانکه در سوره علق صفت "اکرمیت" به معنای تعلیم دانش به انسان آمده است، خداوند، خویش را معلم اول کل کائنات معرفی کرده و در سوره الرحمن هم خود را معلم قران و علم بیان معرفی نموده (الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان). در آیاتی از قران ذکر شده است که اگر علم را از انسان بستانند در جایگاه چهارپایان قرار خواهد گرفت، و در مقابل آن انسانی که خواهان علم باشد در تقرب ذات اقدس حق تعالی قرار خواهد گرفت، زیرا آفرینش انسان ها برپایه علم است. علم از جمله بزرگترین نعمت های الهی است که نصیب انسان شده است و در قبال آن وظایفی را هم برعهده دارد. خداوند همه انسان ها را دوست دارد، اما جایگاه افرادی که در پی افزایش علم و دانش خود هستند



میزگرد دانشجویی

زهرا کیخا

” هسته علمی دانشجویی «بینش» در پاییز امسال، جلساتی درون گروهی را پیرامون مسئله های آموزش و پرورش برگزار کرده است. از جمله مسئله های مورد گفتگو در این جلسات، توصیف و تحلیل وضعیت علم و عالم در جامعه بوده است. در این نوشتار؛ حاصل یکی از میزگردها ارائه می شود.

◀ معلمی حرفه ای بسیار ارزشمند و حساس است. انسان هایی که وارد این حرفه می شوند باید دیدگاه درستی نسبت به رسالتشان داشته باشند و زمانی که متوجه شدند جایگاه آنها به عنوان مربیان جامعه درآستانه تزلزل است، خود آنها وارد عرصه شوند و این جایگاه را احیا کنند. در این راستا برای آگاهی از پیشنهادات و راهکارهای قوام جایگاه معلمین با گروهی از دانشجو معلمان هم صحبت شدیم.



در نزد خداوند اهمیت بسزایی دارد؛ علم از جمله اموری است که حدبردار نیست و حالت ایستایی ندارد.

در بخش دیگری از این گفتگو به جایگاه علم و تعلیم در جامعه کنونی پرداخته شد:

در حال حاضر و دوره کنونی به جنبه حقیقی جایگاه علم نگاه نمی‌شود، نگاه غالب جامعه بر جایگاه علم منفعتی است. از اول کار وقتی شروع به درس خواندن کردیم به امید یک جایگاه اجتماعی بالا، شغل پرپول و آبرومند بودیم، این هدف را از ایام گذشته به همه ما گوشزد می‌کردند؛ زمانی که به همین امید به مرحله دانشجویی رسیدیم غالباً به این نکته پی بردیم که شغل آنچنان که قبلاً به امیدش درس خواندیم نیست. در کل اهداف ما برای علم اندوزی اهداف مناسبی برای افزایش علم و آن عقلانیت خاصه نبود؛ برای مثال در منطقه شیر آباد زاهدان اگر فلان هزینه بشود فلان ساختمان چند طبقه ساخته شود بچه‌ها به درس ترغیب می‌شوند؛ در صورتی که اگر جایگاه علم و دانش رشد نکند، مردم به همان حالت اولیه خویش مشاغلی مانند ضایعات فروشی و امثال آن را دنبال خواهند کرد و استقلال مالی خویش را از همین طریق بدست می‌آورند و جایگاه علم برای غالب آنها بی معنا خواهد ماند. کسی نیست که هدف خواندن کتاب و درس را رشد جایگاه عقلی بداند، علم آن جایگاهی که باید داشته باشد در جامعه ما ندارد و تا زمانی که فرهنگ و دید مردم نسبت به علم تغییر پیدا نکند و مثال بعضی از مشاغل را ارجحیت بر بعضی دیگر از مشاغل بدهند، جایگاه علم رشد پیدا نخواهد کرد.

و در پایان نقش و جایگاه آموزش و پرورش، دانشگاه فرهنگیان و معلمین آینده مورد بررسی قرار گرفت: به عنوان یک معلم چگونه می‌توان

جایگاه علم را در نزد عامه مردم از دید منفعتی تغییر داد؟ در دیدگاه اسلام عالم از جایگاه وارسته‌ای برخوردار و دارای احترام بسیار است. معلمان در هر مکتب و جریان فکری یکی از ارکان جدی تحقق آرمان‌های جامعه هستند. با وجود جایگاه والای معلم در فرآیند رشد و تعالی جوامع، در جامعه ما این جایگاه جا نیفتاده است و نیازمند معرفیست. به نظر می‌آید بخشی از جامعه، که منزلت معلم برایشان جا نیفتاده، خود معلمان هستند، تازمانی که خود معلمان نتوانند جایگاه اصلی‌شان را به خوبی

معلمان در هر مکتب و جریان فکری یکی از ارکان جدی تحقق آرمان‌های جامعه هستند. با وجود جایگاه والای معلم در فرآیند رشد و تعالی جوامع، در جامعه ما این جایگاه جا نیفتاده است و نیازمند معرفیست. به نظر می‌آید بخشی از جامعه، که منزلت معلم برایشان جا نیفتاده، خود معلمان هستند.

درک کنند، نباید انتظار داشت اقشار دیگر جامعه بتوانند منزلت این قشر را به خوبی بفهمند. همچنین مسئله احیای جایگاه معلمان، وظیفه خود آنهاست و اگر افرادی غیر از معلمان بخواهند مستقیم و بدون نقش معلم در این عرصه ورود کنند، به نحوی جایگاه و منزلت معلم را متزلزل می‌کنند. چون به صورت غیر مستقیم به مخاطب چنین نشان داده می‌شود که معلمی که در مقام تعلیم است، نمی‌تواند جایگاه خود را نشان دهد و شخص دیگری باید

وظیفه او را انجام دهد، البته لازم به ذکر است که منظور این نیست که مسئولان و خانواده‌ها وظیفه احیای منزلت معلم را ندارند، بلکه مقصود این است که متوجه شویم معلم در این عرصه نقشی بی‌بدیل دارد و ارکان دیگر تربیت، از جمله مسئولان و خانواده‌ها و... باید در کنار او به احیای این جایگاه بپردازند. در صورتی که ما استادی داشتیم که ارزشی برای کار خود قائل نبود و صریح می‌گفت که معلم باید وابسته به پی‌دی‌اف باشد.

در این دوره با توجه به مجازی بودن مدارس و دانشگاه‌ها بخشی از معلمان و اساتید از جایگاه وارسته خویش غافل شدند و تدریستان از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست و این مورد از جمله موارد تزلزل جایگاه معلمیست و راهکار بهتر کردن آن فقط به دست خود معلم است، در این راستا باید معلمین ما تولید محتوا برای درسهایشان داشته باشند، حال به اقتضای پایه‌ای که تدریس می‌کنند، زیباسازی آن را نیز باید در نظر گرفت.

از طرفی معلمان نباید سفره دلشان را پیش همه باز کنند، مشاهده می‌کنیم معلمانی را که در مهمانی‌ها، ادارات یا مراکز خرید و... از وضعیت بد اقتصادی‌شان گلایه می‌کنند، خود این باعث می‌شود در ذهن افراد القا شود که جامعه برای معلم ارزش قائل نیست، احتمالاً کارشان دشواری خاصی ندارد که حقوقشان پایین است و...؛ حتی با این جمله مستقیماً روبه‌رو می‌شویم که "خب کاری نمی‌کنید که حقوق بیشتر بگیرید تازه چهار ماه هم بیکار هستید" و تصوّر دیگری که در ذهن‌ها ایجاد می‌کند. بحث جایگاه اقتصادی معلم تنها از طریق مطالبات با ارگان‌های مربوط به آموزش و پرورش حل می‌شود و گفتن آن به دیگران جز تأسف آنان به حال معلمان و تغییر نگرش او به جایگاه معلم، هیچ‌گونه اثری را باز نمی‌کند.

اطلاعات را استفاده نمی‌کنیم و به مرحله فعلیت نمی‌رسانیم، اگر بشود در کنار آموزش‌های نظری درسی که به دانش‌آموزان در طی دوازده سال تحصیلی داده می‌شود، آموزش مهارتی و عملی در حیطه مشاغل گوناگون، رفتارهای اجتماعی، تربیت نیروی انسانی کارآمد نه یک عالم بی عمل؛ داده شود و آموزه‌های دینی را بیشتر پی‌ریزی کنیم راه‌حلی برای علاقه‌مندی بیشتر دانش‌آموزان به تحصیل است.

با این اوصاف مشکلاتی فراتر از این‌ها نیز وجود دارد که مانع رشد و شکوفایی جایگاه علم و عالم است. ما نمی‌توانیم آموزش و پرورش، دانشگاه، دید جامعه، مطالب درسی و نوع نگاه دانش‌آموز را به آسانی تغییر دهیم، بلکه باید گام به گام در جهت رسیدن به اهداف آرمانی خود به مرحله‌های رشد و قوام جایگاه علم و عالم نزدیک شویم.

ما باید جایگاه عالم را از منظر قرآن برای مردم تبیین کنیم، ما می‌توانیم برای رشد این جایگاه ابتدا از خودمان شروع کنیم، دانش خویش را افزایش دهیم و آن را در اختیار دیگر افراد قرار دهیم.

در اختیار ندارد و در این رابطه باید مطالب آموزش داده شده را کم حجم، با مدت زمان کوتاه و در قالب‌های نو مثل اینفوگرافی، موشن گرافی و... ارائه داد تا معلم در وقت آزاد و کوتاه خود از آن استفاده کند. در بخش مربوط به کتب درسی باید تجدید نظرهایی صورت بگیرد؛ ما در کتاب‌های درسی اغلب مشاهده می‌کنیم مطالب واضح و خوب بیان شده است اما هیچ اشاره‌ای به رابطه آن با خدا نشده است؛ درست است که معلم باید آن ارتباط را توضیح دهد اما لازم است حداقل در برخی دروس اشاره‌ای به این موضوع بشود یا چه بهتر که همانطور که بخش‌هایی مثل بیشتر بدانیم، خود را بیازمایید و... داریم بخش ارتباطی آن با خالق را هم در متن بگنجانیم. قرآن از علمی می‌گوید که در جامعه و در رفتار ما تأثیرگذار باشد؛ در صورتی که مطالبی که ما می‌آموزیم غالباً در همان بخش آموختن خلاصه می‌شود و به فعلیت نمی‌رسد. علمی که در حیطه‌های مختلف اقتصادی، روانشناسی، رفتاری، سیاسی و... اطلاعاتی را در اختیارمان می‌گذارد، اما ما انسان‌ها اکثراً در همان بخش خواندن به این دانش‌ها اکتفا کرده و این

معلم باید در جهت رشد حرفه‌ای خود بسیار بسیار تلاش کند، همانگونه که دیگران را به فراگیری علم دعوت می‌کند، خود اون نیز همواره باید آموزش ببیند و این آموزش‌پذیری او هیچ‌گاه پایان نیابد؛ در این راستا کلاس‌های آموزشی و ضمن خدمت جهت افزایش رشد حرفه‌ای معلم از سوی آموزش و پرورش ارائه می‌شود، اما مشاهده می‌شود معلمانی که فقط در کلاس ثبت نام می‌کنند و دیگران برایشان آزمون می‌دهند و نمره قبولی کسب می‌کنند؛ این مورد کار ناپسندی است و انجام آن از شأن معلم دور است.

اما راهکار آن چیست؟

به این صورت که آموزش‌ها باید جذاب و کاربردی باشد تا معلم استفاده آن را در کلاس درس مستقیماً مشاهده کند و نیاز به آن را در خود احساس کند، از سوی دیگر ممکن است گفته شود مطالب کاربردی است و این مطمئناً در بسیاری از آموزش‌ها مشاهده می‌شود، اما باید توجه داشت معلم علاوه بر معلم بودنش، وظایف دیگری مثل رسیدگی به خانواده، رسیدگی به تکالیف دانش‌آموزان و... را هم دارد. بنابراین وقت زیادی



راهکارهایی برای نشاط و قوام جایگاه علم و عالم

یادداشت

فاطمه شهدادی

آموزش و پرورش هسته‌ی اصلی فرهنگ، رشد و پیشرفت هر کشوری است. چرا که مبتنی بر نهاد آموزش و تربیت است که هنجارها آموخته می‌شود و مشاغل دیگر پدید می‌آیند. در این نقش با اهمیت و بزرگ، معلم شخصیت اصلی است؛ بنابراین در نخستین قدم، توجه به ارزش وی و جایگاه اوست که موجب بهبود شرایط آموزش و پرورش خواهد شد. برای همین ارائه راهحل‌هایی برای نشاط عمومی معلم و پایداری و قوام جایگاه او به عنوان عالم نیز، باید از سوی پیشگامان حوزه‌ی آموزش مطرح شود. در این بحث سعی شده تا راهحل‌هایی در این زمینه، پیشنهاد شود؛ تا بتوانیم در حد توان خود، در رشد این مبحث، یاری برسانیم.



استحکام جایگاه شریف معلم و عالم در استان خود می‌پردازیم. با توجه به اینکه استان ما از گذشته تاکنون، از لحاظ علمی-آموزشی و هم چنین افزایش دانش‌آموز و یادگیرنده، رشد فوق العاده‌ای داشته است؛ این امر را در ما تقویت می‌کند که توجه به علم‌آموزی افزایش پیدا کرده است. بنابراین تثبیت جایگاه معلم، از حساسیت بالاتری برخوردار می‌شود. یکی از عوامل تزلزل، نحوه پرورش است. به طور مثال جذب نیروهایی به عنوان "سرباز معلم" که آموزش‌های تخصصی در زمینه‌ی تدریس و روانشناسی‌های کودک ندیده‌اند و گاهی تنها برای دریافت حقوق، وارد آموزش و پرورش می‌شوند، می‌تواند تیشه‌ای بر ریشه‌ی این جایگاه باشد؛ زیرا:

■ جامعه ممکن است این وضعیت را به تمام معلمان تعمیم و نسبت دهند و خیال کنند تمام معلمان، چنین دیدگاه و چشم انداز کوتاه‌نظرانه‌ای به این شغل شریف دارند. بنابراین تغییر دادن دیدگاه مردم به جایگاه معلم، باید در جامعه جدی گرفته شود و در صدد این تغییر برآییم. ■ نباید کیفیت فدای کمیت شود. درست است در وضعیت کنونی،

و تأثیر معلم، در تربیت نسل آینده و ضرورت نشاط و شادابی در امر تعلیم و تربیت است. به بیان دیگر، اولین نکته‌ای که باید برای متولیان امر، حائز اهمیت باشد این است که توجه داشته باشند معلم بی‌نشاط و بی‌طراوت می‌تواند نسلی بی‌نشاط و بی‌طراوت به وجود آورد و لذا تفاوت عمده، در جدی گرفتن و جدی نگرفتن این مسأله، در آموزش و پرورش است. موردی که باید در صدر توجهات قرار گیرد، این است که این دستگاه عظیم، باید برای جلوگیری از پیر شدن زودرس روح معلم و حفظ نشاط و شادابی او، برنامه جامع، مستمر و متناسب با شرایط مختلف کشور داشته باشد. با اینکه معلمان جامعه‌ی ما، هم به واسطه‌ی دین اسلام و هم وجدان کاری خود، از روی عشق و علاقه به دانش‌آموزانشان، درس می‌آموزند، اما به طور کلی زمانی که هر شخصی، از لحاظ معیشتی، در مضیقه قرار بگیرد؛ متأسفانه کم کم، علاقه و حواسش از چیزی که باید، معطوف به عوامل مادی دیگر می‌گردد و دیگر آن احساسات انتزاعی و نادیدنی نمی‌تواند به صورت تنها، پشتوانه‌ای برای ادامه دادن با نشاط روند تدریس باشد؛ بلکه هم آن شور و نشاط درونی و هم فراهم کردن بهترین شرایط معیشتی بیرونی، دست به دست هم می‌دهند تا اهرمی برای پیشرفت رو به جلوی معلم باشند؛ بنابراین یکی از نکات مهم در امر تثبیت و قوام جایگاه معلم، می‌تواند جمع‌آوری و فراهم آوردن بهترین شرایط معیشتی باشد. اما بهتر است در این باره نظر خود معلمان را هم جویا بشویم. آن‌ها بیش تر از هر کسی در بطن این ماجرا قرار دارند و بیش تر از هر کسی می‌توانند بیان کنند چرا ممکن است جایگاه معلمان، دچار تزلزل شود و چگونه می‌توان از این امر جلوگیری کرد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، در ابتدا به بررسی عوامل عدم

روانشناسی به نام "دیوید مایرز"، سلامت روانی فرد را در میزان داشتن سرخوشی فرد می‌داند و سرخوشی (خوشحالی) را چنین تعریف می‌کند: «نوعی احساس امنیت؛ احساس این که زندگی به طور کلی به خوبی می‌گذرد.» این حالت خوشی و نشاط، زودگذر نیست و دارای دوام نسبتاً پایداری است که بستگی به عوامل متعددی دارد. به گفته "مایرز"، خوشحالی به سن یا میزان درآمد، بستگی ندارد؛ ولی به بعضی خصوصیات شخصیت فرد و مهارت‌های او، داشتن روابط نزدیک با دیگران و برخورداری از اعتقادات مذهبی و عمل کردن به آن‌ها مربوط است. از دیدگاه روانشناختی باید گفت وقتی انسان به رضایتمندی، کامیابی و ارضای نیازهایش دست می‌یابد؛ احساس و هیجانی در وی ایجاد می‌شود که از آن به خوشحالی، شادی و خرسندی تعبیر و تعریف شده است. چگونگی ظهور آن نیز به عوامل متعددی وابسته است که فرهنگ، تربیت، ملیت، مذهب و عوامل اجتماعی از آن جمله هستند.

■ "نشاط معلم" مانند دیگر مسائل، تحت تأثیر عوامل متعددی است که در صورت تجمیع این عوامل، نشاط شکل می‌گیرد و می‌تواند موجبات جلوگیری از پیر شدن روح معلم را فراهم کند. اگر قرار باشد روح دانش‌آموز، پرورش و رشد یابد؛ باید این روند از روح معلم آغاز شود. چنانچه روح معلم، افسرده و ناتوان باشد، شانس ناچیزی برای تقویت و مراقبت از روح دانش‌آموزان وجود خواهد داشت.

■ به طور کل، این‌گونه نیست که بشود گفت معلم و نشاط او، جور دیگری است و به نوع دیگر، باید برای او نشاط ایجاد کرد؛ بلکه اهمیت نشاط معلم، بیشتر به نقش



با کمبود معلم و آموزگار مواجه شده‌ایم و نیازمند تزریق هرچه سریع‌تر نیروی آموزشی به هسته‌ی آموزش و پرورش هستیم؛ اما باید توجه داشته باشیم، هرچه بخواهیم عجولانه‌تر عمل کنیم و هرکسی را بدون آموزش تخصصی، وارد این موقعیت حساس کنیم، در آینده به خودمان آسیب خواهیم زد؛ به دلیل آنکه خروجی آموزش و پرورش، به سرعت قابل مشاهده نیست؛ اما هرچه وقت و زمان اندکی روی این موضوع صرف کنیم، جامعه‌ی خودمان در آینده دچار مشکلات عظیمی خواهد شد.

■ کابینه‌ی دولت و وزیر محترم نیز باید دیدگاه خود را نسبت به معلمان عوض کنند و می‌طلبند که توجه بیشتری به بعد مادی و تغییر ارزش و جایگاه اقتصادی معلمان هم مدنظر قرار گیرد؛ چرا که معلم اگر فقیر باشد و به دنبال تامین نیازهای خودش به جز شغل معلمی با شغل دوم و سوم باشد، او همان پایگاه و جایگاه که به لحاظ ذهنی در بین مردم دارد را به تدریج از دست خواهد داد.

■ باید دید مسائل معیشتی معلمان در زندگی شخصی و کارشان، چه نقشی در رخوت علم‌آموزی دارد. قطعاً مسائل معیشتی دارای اهمیت هستند، اما مسئله معیشت برای آن معلمانی که خودپنداره صحیحی از خود و جایگاه خود دارند، کمترین اثر را در حوزه تاثیرگذاری معلم و علم‌آموزی او دارد؛ اما برای جمعی از فرهنگیان زحمتکش ما که به سبب بعضی رفتارهای نادرست و برخی مشکلات، این خودپنداره برایشان شکل نگرفته، مسئله معیشت می‌تواند اثر گذار باشد؛ مثلاً گاهی شرایطی پیش می‌آید که مخارج افراد از درآمد آن‌ها بیشتر می‌شود یا فرد هیچ پس انداز مالی برای آینده ندارد، خود به خود این کمبود اثرگذار می‌شود و در کنار آن ارزشمند شدن مسائل مالی و رفاهی



در جامعه هم بسیار تاثیرگذار است و همین مسئله باعث تغییر تفکر معلم نسبت به جایگاهش می‌شود.

◀ حال در پایان می‌خواهیم به پیشنهادات و راه‌حل‌های بیشتری برای تثبیت و قوام جایگاه معلمان بپردازیم.

● بهترین راه، برای جذب معلمان دانشگاه فرهنگیان است. باید دانش‌آموز، پس از کنکور، وارد دانشگاه فرهنگیان شود تا چند سال آموزش ببیند و یک معلم زبده شود؛ و نباید شیوه‌گزینش معلمان و ورودشان به آموزش و پرورش، به ۷ الی ۸ مورد اضافه بر دانشگاه فرهنگیان، تبدیل شود. پس ما ابتدا باید تمرکز، روی جذب معلمانمان داشته باشیم. توجه به معلمان باید به حدی باشد که نخبگان ما انگیزه ورود به دانشگاه

فرهنگیان را داشته باشند.

● در بعد دانش‌آموزی، قطعاً ما باید دنبال کیفیت بخشی در آموزش و پرورش باشیم. امروزه شاهد هستیم مدارس شهرهای کوچک‌تر امکانات کمتری دارند. در کشور ما وقتی می‌خواهند مدرسه‌ای را افتتاح بکنند، به تخته، ماژیک، میز و صندلی اکتفا می‌شود. با این شیوه‌چطور می‌توانیم به دانش‌آموز انگیزه بدهیم و باعث افزایش خلاقیت و اکتشاف آنها شویم.

● ما اگر معلمان، توانمند و مسلط به مهارت‌آموزی، مسلط به مباحث دینی و مسلط به تکنولوژی آموزشی داشته باشیم، نیاز به این همه فضای فیزیکی نداریم. پس برای تحول نیاز به معلمان شایسته و زبده داریم. با حضور معلمان شایسته، حتی اگر زیر سایه درختان کلاس تشکیل شود، دانشمندان بزرگ تربیت می‌شوند.

● برای ارتقا جایگاه علم و علم‌آموزی اول باید الگوهایی متناسب با این شأن، مانند شهید فخری‌زاده، علامه مصباح یزدی و سایر علما و اندیشمندان معرفی شوند.

● جایگاه علم و عالم، باید در مدرسه هم تقویت شود و نسبت آنچه دانش‌آموزان در مدرسه فرا می‌گیرند، با زندگی آینده، مشخص شود.

● تا زمانی که نگاه ما به علم و دانش، جهت کسب مدرک، کسب درآمد و... باشد این شأن به طور جدی ارتقا پیدا نخواهد کرد. امید است با ارائه این راه‌حل‌ها، اندکی از این بار اضطراب و هم‌چنین نزدیک شدن سایه‌های پژمردگی روح، به معلمان کاسته شود تا در آینده، جامعه‌ای پر نشاط و کوشا در راه علم و دانش را شاهد باشیم.

سیره شناسی





معلم، تنها معلم نیست...

گفت و گویی خودمانی با دکتر محمدرضا زاهد شیخی

مریم قهقایی



سوابق و فعالیت های دکتر محمدرضا زاهد شیخی

- فوق دیپلم روان شناسی تفریبتی از دانشسرای تربیت معلم شهید پاکنژاد یزد در سال ۱۳۶۱ با معدل ۱۸ دریافت کردم.
- لیسانس روان شناسی بالینی از دانشگاه علوم اصفهان
- اخذ فوق لیسانس روانشناسی از دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند
- ۱- عضو هیات علمی قرار دادی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان از سال ۱۳۸۱ و دادن انصراف در سال ۱۳۸۴
 - ۲- مشاور و مسئول هماهنگی امور ایثارگران استاندار سیستان و بلوچستان از سال ۱۳۸۴
 - ۳- رئیس دانشگاه پیام نور زابل در سال ۱۳۸۵
 - ۴- مدرس روانشناسی ارتباطات برای یگان ویژه نیروی انتظامی در زمان فرماندهی سردار رادان
 - ۵- عضو انجمن روانشناسان ایران
 - ۶- معاون دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان در سال ۱۳۸۱ به مدت دو سال.
 - ۷- مشاور و استاد راهنمای دانشجویان شاهد و ایثار گر دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان.
 - ۸- مشاور خانواده شاهد و ایثار گر استان در سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان.
 - ۹- مشاور خانواده شاهد و ایثارگر شهرستان زابل.
 - ۱۰- مشاور سازمان ملی جوانان استان.
 - ۱۱- عضو کمیته جمع آوری خاطرات کنگره سرداران شهید استان سیستان و بلوچستان.
 - ۱۲- مسئول کمیته فرهنگی ستاد غدیر استان.
 - ۱۳- عضو شورای هماهنگی نظارت بر امر ترویج فرهنگ ایثار و شهادت استان سیستان و بلوچستان
 - ۱۴- مسئول کمیته راویان دفاع مقدس استان ۲۲
 - ۱۵- دبیر شورای فرهنگی استان سیستان و بلوچستان



“دستغیب شیرازی” بودند. از آنجا به بعد خوشه‌چینی کردم. هرکسی را که دیدم می‌توان بهره‌ای از وجود سفره‌ی پربرکت سیره زندگیشان، برای سبک زندگی معلمی‌ام استفاده کنم، خوشه‌چینی کردم.

چرا وارد عرصه معلمی و تعلیم و تربیت شدید؟

قبل از معلمی من پاسدار بودم و در خیلی از درگیری‌ها حضور داشتم؛ از سنگی بم گرفته تا ایرانشهر. در یکی از درگیری‌هایی که در منطقه کورین اتفاق افتاد، افرادی را که در آن منطقه، کارشان خرید و فروش مواد مخدر و آزار و اذیت رهگیری بود، شناسایی کردیم و حکم قضایی و دستگیری آن‌ها را داشتیم. برای من سوال پیش آمد که چرا وقتی این منطقه، آب، قنات، زمین کشاورزی و این همه گوسفند دارند، از این ظرفیت استفاده نمی‌کنند و به دنبال

(ع) رفتم، که نام‌هایش در حال تغییر است و واقع در ده متری شرکت نفت قدیم و مالک اشتر بعد از انقلاب بود. ضمن تحصیل، چند مرتبه توفیق داشتم و جبهه رفتم. حوزه‌ی شاکله فکری خودم را، در شاخه دانش‌آموزی حزب جمهوری و اتحادیه انجمن‌های دانش‌آموزان بسیج سپاه شهرستان زاهدان، کامل کردم.

الگوی شما چه کسی بوده است و خصوصیات خاص او چه بودند؟

از جمله افرادی که در زندگی من تاثیر بسزایی داشتند، ادبیات رفتاری مادرم و گفتار جوانمردی پدرم بوده است. در عرصه اجتماعی و در بستر سیاسی، الگوی من شهید “حاج محمدحسین کریم‌پور احمدی”، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، در استان سیستان و بلوچستان بودند. در معلمی، الگوی من استاد مرحوم “علی مازارچی یزد” هستند، که شاگرد شهید مطهر

خودتان رو به صورت کامل معرفی کنید و خلاصه‌ای از زندگی‌نامه بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. محمدرضا زاهد شیخی هستم، متولد ۱۳۴۵/۰۳/۰۱، در خانواده‌ای نظامی که پدرم ژاندارم بود، متولد شدم. بچه‌ی دوم خانواده از یازده نفره‌ستم. خواهر اول ما که بزرگ ماست، معلم بازنشسته است. فرزند دوم، خودم هستم. سوم، برادرم که در مجموعه‌ی دستگاه قضا مشغول خدمت بوده‌اند. از یازده نفر، دو نفر به رحمت ایزدی رفته‌اند و نه نفر از ما مانده‌اند. اکثر خانواده و فامیل ما معلم هستند؛ چه خانم‌ها و چه آقایان؛ حتی دایی‌ها و زن‌دایی‌ها نیز همه معلم هستند. مقطع ابتدایی دوره‌ی دانش‌آموزی‌ام را، بیرجند بوده‌ام و بعد از بیرجند، طبس گلشن و بعد از آنجا زابل. سال ۱۳۵۴ از زابل به زاهدان آمدم و به راهنمایی “رازی/ معین/ امام سجاد





مواد مخدر و راهبندی می‌روند؟ این‌ها برای من سوال بود. تأمل کردم و دلیل رفتارها را جستجو می‌کردم. من در این درگیری‌ها به یک چیزی رسیدم؛ آن‌چه به ناهنجاری اجتماعی ضریب می‌دهد، فقر فرهنگی است که با آن مواجه هستیم. آن‌جایی که بحث سواد آکادمیک، تحصیلات حوزوی و دانشگاهی می‌شود، آموزش و پرورش مطرح می‌شود؛ که ما در این رابطه، ضریب کمی داریم. اگر معلمان خوب در اقصی نقاط مختلف استان و در کشور ما پیدا می‌شد، خیلی از این آسیب‌ها را نداشتیم.

◀ دیدگاه شما نسبت به معلمی چیست؟

می‌گوییم این دیگ به ۹۰ درجه حرارت رسیده است، چون زیر آن آتش روشن است و گرم شدن علت تامة آن آتش است. معلمی اینگونه نیست؛ علت تامة ندارد. وقتی معلم می‌شوی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا معلم شوی؛ اما نگاه من به معلمی مربی‌گری است. یعنی معلمی موفق است که مربی باشد. فرق معلم و مربی این است که هر مربی، معلم است ولی هر معلمی مربی نیست. یعنی چه؟ مثلاً معلم پای تخته می‌رود و می‌گوید یک ضرب در یک و همین‌گونه ادامه می‌دهد. ولی مربی وقتی پای تخته می‌رود، ریشه معرفتی-فرهنگی همین ضرب را

مربی‌گری تنش می‌کند از فیلترهای مختلف گزینش بگذرد.

◀ دانش آموزی داشتید که از او درس بیاموزید؟

بله. همانطور که ما از اساتیدمان یاد گرفتیم، اساتید هم از ما یاد گرفتند. استاد "مازارچی" که الگوی من بود، ایشان نقل کردند که با بچه‌های تربیت معلم عازم جبهه شدیم. عملیات والفجر ۸ بود. در آن جا یکی از بچه‌ها از من پرسید که استاد چند روز است ما آمده‌ایم؟ گفتم بیست و یک روز. در جوابم خندید و من احساس کردم در خنده‌ی او تأملی باید باشد. از او پرسیدم چرا خندیدی؟ گفت آقا کسی که برای رضای خدا می‌آید کنتور روزشمارش نباید کار کند. این روز شمار شما یعنی اینکه برای خدمت به خدا، زمان مشخص کردید. استاد گفت این نکته‌ای بود که من آموختم. ما در زندگی معلمی خودمان، از دانش‌آموزان بسیاری، نکات ارزشمند یاد گرفتیم.

◀ تا به حال از قدرشناسی‌ها دلسرد شده‌اید؟

استادم به ما گفت آنجایی که شما به کلاس می‌روید و در را می‌بندید، عده‌ای فکر می‌کنند که خودشان هستند و بچه‌های مردم و خدا. افرادی که کلاس را محضر خداوند می‌بینند، در جایگاه مربی، ایفای نقش می‌کنند و دلسرد نمی‌شوند.

◀ صحبت پایانی شما به عنوان عصاره تجربیاتتان به دانشجو معلمان و نومعلمان چیست؟

زنده باد دانشجو معلمی که بداند از کجا آمده؟ کجا هست؟ به کجا می‌رود؟ معلم باید به این مؤلفه‌ها توجه و تأمل کند. وقتی لباس معلمی تن تو باشد، یا باید بگویی از بد حادثه اینجا آمده‌ام، یا اینکه بگویی من رسالت «یخرجهم من الظلمات الی النور» را انتخاب کردم. خدایا ممنون تو هستم که مرا در نور قرار دادی، ممنون تو هستم که می‌توانم دست بگیرم و به طرف نور بیاورم؛ این همان هدایت الهی است که خدا رزق شما می‌کند.

توضیح می‌دهد. می‌گوید یک ضرب در یک مانند خدای واحد، مانند لا اله الا الله؛ یعنی از ریاضی ریشه معنایی وصل می‌کند و این مربی است. معلم اگر بخواهد مربی شود، چرخه خودسازی‌اش فرق می‌کند. متأسفانه ما معلم را به عنوان کسی که ادبیات آموزش دست اوست، به وفور داریم، ولی مربی گم شده است؛ نه تنها دوران ما، بلکه از زمان پیامبر تا جامعه مهدوی ما گم شده است. ان شاءالله صاحب همه مربی‌ها بیاید و تکلیف را روشن کند و به ما بگوید که معلم عزیز، اگر قرار است جامعه درست شود، باید مربی شوی.

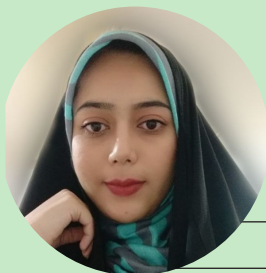
◀ چگونه می‌شود معلم را مربی تلقی کرد، در حالی که پیامبر را به عنوان معلم معرفی کردند؟

درست است که خداوند، پیامبر را به عنوان معلم برانگیخته است، ولی قبل از آن، خدا، پیامبر را مربی آفریده و ریشه مربی از یک منظر رب است. روزی گفتند یا رسول الله شما که ما را تربیت می‌کنی، خودت را چه کسی تربیت کرد؟ رسول اکرم فرمودند: «ادبني ربي و احسن تاديبی. من را پروردگارم تربیت کرده و چه تربیت نیکویی.» پس قبل "انما بعثت معلما" پیامبر مربی شده بود. در کنار مربی، معلم هم بودند.

کدام یک اهمیت بیشتری دارد؟ قطعاً مربی‌گری. چون که صد آمد نود هم پیش ماست. مربی باش تا معلم شوی. اگر ما در مراکز تربیتی خودمان مربی‌سازی نکنیم و فقط کارخانه تولید معلم باشیم، قطعاً "خسرالدنيا والاخرت" حکایت ماست.

وقتی من می‌خواستم معلم شوم، برای گزینش، تحقیقات بسیار زیادی انجام دادند؛ به گونه‌ای که برایم سوال بود این مقدار سخت‌گیری و دقت برای چیست؟ گفتند معلمی است. معلمی با تمام مشاغل متفاوت است؛ چون آن چه جامعه را می‌سازد مادر است و مادر مربی است؛ پدر است و پدر مربی است. جا دارد کسی که لباس





معلمی، هجرت و جهاد

گفت و گویی با خانم اربابی پیرامون فعالیت های جهادی

مهدیه خدری



با عرض سلام لطفاً خود را معرفی بفرمایید.

با نام و یاد خداوند مهربانی ها، بنده فاطمه اربابی، دانشجوی معلم ترم ۷ دانشگاه فرهنگیان، پردیس رسالت، واحد آموزشی زابل در رشته آموزش ابتدایی هستم.

از سوابقتان در اردوهای جهادی برای ما بگویید.

سابقه بنده به سال ۹۷ برمی گردد که از آشنایی با خانمی که از قم آمده بودند و مدتی ساکن زابل بودند شروع شد. ابتدا در حوزه کتاب، نشر کتاب، زیباسازی و فضا سازی محیط های آموزشی به همراه ایشان فعالیت می کردم که یک و نیم سال ادامه

نباید اینگونه تصور شود که یک معلم صرفاً ساعاتی را مطابق تقویم آموزشی در کلاس درس حاضر شود و

با تدریس یک کتاب به جمعی از دانش آموزان، کار معلمی را تمام شده بداند و امر تعلیم و تربیت را فقط به حضور در کلاس و تدریس خلاصه کند.

در دیدگاه زیبا و متعالی ای که به شخصیت یک معلم نمونه است، شخصیت ممتازی تعریف می شود که خودساخته و از خود گذشته است و خود را وقف تعلیم و از همه مهم تر تربیت می کند و به معنای واقعی از اعماق دل و جان برای دانش آموزان مایه می گذارد؛ که در اینجا نمونه بارزی از این نوع شخصیت را در رفتار دانشجوی معلم دلسوز و فداکاری از دیار سیستان، به نام "فاطمه اربابی" می بینیم؛ که به واسطه افتخار آفرینی هایش جلوه گر شده است. دانشجوی معلم فداکاری که با وجود این که می توانست به سادگی و بدون هیچ دغدغه، زندگی روزمره خود را سپری کند، اما سختی و مشقت را به جان خرید تا رسالتش را به نحو احسن انجام دهد. مصاحبه ای را که با ایشان داشته ایم به صورت مختصر در ذیل آورده ایم:



داشت. در همین مدت، در دانشگاه نیز پیش از اینکه وارد بسیج دانشجویی دانشگاه شوم، در پوششی به نام «دست های مهربانی» که همراه دانشجویان ایجاد کرده بودیم و ماهانه هر کس که راغب بود مبلغی برای این پوشش کنار می‌گذاشت، تا سبدهای کالا و ارزاق، به خانواده‌های بی‌بضاعت که از قبل شناسایی می‌شدند، تعلق بگیرد. وارد گروه‌های جهادی دانشگاه شدم و مسئولیت گروه جهادی زابل، به نام «شهید علیرضا اربابی» را به عهده گرفتم. شروع فعالیت‌م در گروه جهادی «خدیجه کبری(س)» تقریباً از یک سال قبل، با برنامه شب یلدا، به منظور تهیه خوراکی برای کودکان همزمان شد. در گروه‌های جهادی هم در مراسم ها و مناسبت های مختلف، در تهیه رزق و فعالیت‌های مختلف مشارکت دارم و در اوایل کرونا در مدت کوتاهی که کمبود ماسک و تشدید کرونا بیداد کرده بود نیز در تهیه و توزیع ماسک تلاش کردیم.

تخصص شما در اردوهای جهادی چه بوده و چه کاری انجام می‌دادید؟

بنده از آن سو که آدم تجربه‌گرایی هستم، اکثراً سعی کرده‌ام که تعیین نکنم چه کاری را به عهده بگیرم؛ بلکه در اردوهای جهادی، آن کاری را که سایرین، در ابتدای امر، رغبت کمتری نسبت به آن داشته‌اند و یا به دلیل سختی بیشتر، افراد سعی می‌کردند این کار را انجام ندهند، به عهده بگیرم و معتقدم در اردوهای جهادی که شرکت می‌کنیم، باید ببینیم خدا چه برایمان در نظر گرفته است؛ اما به طور کلی کارهای بسیار متفاوتی انجام داده‌ام؛ نظیر جلد کردن کتاب، توزیع کتاب، فرهنگ سازی کتاب‌خوانی، رنگ‌آمیزی مدارس، تهیه ارزاق و حتی غذای گرم، اما عمده فعالیت‌م کار با کودکان و آموزش و مشاوره به آنها است.

در حال حاضر شما در گروه‌های جهادی آموزش به کودکان کم‌برخوردار، فعالیت دارید یک مقدار از این فعالیت‌تان بگویید و اینکه از چه زمانی شروع شد و ایده آن چطور ایجاد شد؟

در ابتدای امر ورود من به گروه جهادی «خدیجه کبری(س)» با تهیه خوراکی به منظور شب یلدا برای بچه‌ها رقم خورد و این گروه به همراه گروه جهادی قلم «طرح نهضت اتفاق علمی» را در ۱۸ دی ۹۹ در روستای عباس‌مراد با هدف آموزش به دانش‌آموزانی که دسترسی به گوشی هوشمند نداشتند، شروع کرد و این فعالیت جهادی تا خرداد ۱۴۰۰ در مساجد ادامه داشت؛ تا اینکه در تابستان سال ۱۴۰۰، ایده جهت ایجاد کمیته آموزش، با محوریت تعلیم و تربیت استارت خورد؛ که این کمیته طرح‌های مختلفی را مدنظر دارد. این کمیته به بحث آموزشی و پرورشی کودکان می‌پردازد و اولویت با محوریت مدارس می‌باشد که در حال حاضر مدرسه‌ای در منطقه هیرمند را تحت نظر داریم و در زمینه‌های مختلف، مثل محتوای کتب درسی، مشاوره، پشتیبانی، ورزشی، هنری و تربیتی، ایجاد روحیه و انگیزه بین

بچه‌ها، فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی، تغذیه و سلامت، بهداشت روانی و جسمی این کمیته فعالیت می‌کند و منظور این است که در این کمیته به صورت تک بعدی کار نمی‌کنیم که صرفاً بحث آموزش بچه‌ها باشد؛ بلکه همه ابعاد یک تربیت و آموزش خوب را مد نظر قرار داده، برنامه ریزی کرده و کار می‌کنیم.

چند نفر در طرح جهادی شما فعالیت دارند و دقیقاً چه کاری انجام می‌دهید؟

طرح جهادی در دو گروه خواهران و برادران می‌باشد و این دو گروه تا حدودی مستقل از هم هستند. گروه خواهران تقریباً ۱۲۰ الی ۱۳۰ نفر هستند که حتی خارج از استان هم عضو این گروه می‌باشند و از آنجایی که گفتیم در گروه جهادی «خدیجه کبری(س)» ۱۲ کمیته فعال داریم. کمیته‌های مختلفی مثل کمیته تعلیم و تربیت، کمیته فرهنگی، کمیته اشتغال، درمان، عمران، تحقیق، فعال هستند و فعالیت هر یک از کمیته‌ها فرق می‌کند؛ که فعالیت کمیته تعلیم و تربیت ذکر شد.





در حد خودم، قدم کوچکی بردارم و وظیفه شرعی ام را به حد توانم، به نحو احسن انجام دهم. دلم و وجدانم آرامش خاطر داشته باشد، بنده در این مدتی که در گروه جهادی فعالیت کردم، این موضوع را به چشم دیدم. چه افرادی بوده‌اند که حد توان شان به اندازه انفاق یک وسیله غذایی هر چند ناچیز، مثل یک مرغ بوده، اما از همان دریغ نکرده و بخشیده‌اند. یک سری حتی چیزی برای بخشیدن نداشته‌اند؛ در ازاء، خداوند وقت و زمانی به آنها داده است که بتوانند هماهنگی‌های لازم قبل از اردوهای جهادی را انجام دهند. بعضی‌ها حتی دور از این استان، بدون حضورشان توانسته‌اند یاری رسان باشند و مسئولیت‌هایی را در بخش رسانه، نظیر ساخت تیزرهای تبلیغاتی عهده دار شده‌اند و حتی این کارهای جهادی محدود به ایران نیست در خارج از کشور توسط ایرانیان مقیم استرالیا، مدرسه ای در بلوچستان، ساخته و احداث شده است.

هدف شما از شرکت در این اردوهای جهادی چیست و برنامه‌هایی که حضور شما در آن برنامه‌ها، به پیشبرد اهداف و آرمان‌هایی که داشته‌اید، کمک کرده و سبب رشد روحیات و تفکرات شما شده است را عنوان کنید.

بنده همان‌طور که قبلاً اعلام کردم، انسان تجربه‌گرایی هستم و تمایل دارم تجارب مختلفی کسب کنم و به وسیله این تجربه‌ها متوجه شوم که فقط نباید اوضاع و احوال خودم و به اصطلاح جلوی پای خودم را ببینم و دغدغه‌ام فقط روزمرگی‌ها و گرفتاری‌های خودم نباشد؛ بلکه به قول جناب سعدی: «چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار»، و دچار روزمرگی زندگی نشوم؛ که روزمرگی‌های تکراری زندگی، برایم آفت و موجب افسردگی است. مهم‌تر از همه، با توجه به کلام قرآن

با پای پیاده طی کند و ساعت هفت صبح به مدرسه برسد و دوباره همین مسیر را برگردد. دیدن چنین وضعیتی قلبم را به درد آورد و به این فکر کردم که من یک معلم هستم و نباید بدون تفکر از کنار این وقایع عبور کنم؛ هم‌چنین وقتی به یکی از روستاها به نام روستای «محمود آباد» رفتیم، مسجدی بود که در آن میز و نیمکت‌های به خاک نشسته و یک سری نیمکت‌های شکسته، دیده می‌شد.

بنده از آن سو که

آدم تجربه‌گرایی

هستم، اکثراً

سعی کرده‌ام که تعیین

نکنم چه کاری را به عهده

بگیرم؛ بلکه در اردوهای

جهادی، آن کاری را که

سایرین، در ابتدای امر،

رغبت کمتری نسبت به

آن داشته‌اند و یا به دلیل

سختی بیشتر، افراد سعی

می‌کردند این کار را انجام

ندهند، به عهده بگیرم

و معتقدم در اردوهای

جهادی که شرکت

می‌کنیم، باید ببینیم خدا

چه برایمان در نظر گرفته

است.

علت را که جویا شدیم گفتند این‌ها نیمکت‌های مدرسه هستند که بچه‌ها آنها را شکسته و شیشه‌های ساختمان مدرسه را تخریب کرده‌اند. دلیل آن بی‌نظمی و بی‌دغدگی معلمی که به جای حضور شش روزه در مدرسه، یک یا دو روز به مدرسه می‌آمد و این حد از بی‌برنامگی، بچه‌ها را عاصی کرده و دست به چنین کاری زده‌اند.

این‌ها به من یادآور شد که من و مسئولین یکسری وظایفی داریم. سعی کردم کم‌کم از کارهای هر چند کوچک، استارت آن را بزنم تا حداقل

در کدام مناطق مشغول به فعالیت هستید و شرایط زندگی دانش‌آموزان آن مناطق به چه شکل است؟

گسترده‌گی مناطق زیاد است؛ در مناطق بلوچستان و در اکثر مناطق سیستان فعالیت داریم، که در حال حاضر، در منطقه هیرمند، روستای جهان آباد سفلی، مدرسه دخترانه متوسطه دوم را تحت نظر داریم؛ اما فعالیت‌مان تنها محدود به این منطقه و مدرسه نیست. مهم‌ترین مشکل بی‌انگیزگی و بی‌روحی دانش‌آموزان در مدارس می‌باشد و نیاز مبرم به مشاوره، برای بچه‌ها دیده می‌شود. کمبود لوازم آموزشی در مدارس، محیط آموزشی که از لحاظ فیزیکی و ساختمانی اصلاً خوب نیست و مشکلاتی که در همه جا دیده می‌شود؛ مثل فقر، اعتیاد، مشکلات خانوادگی، ناآگاهی از مسائلی مثل مسائل بهداشت فردی و مسائل پزشکی و کمبود مدارس که متناسب با نیاز دانش‌آموزان نیست و باعث می‌شود دانش‌آموزان مسیرهای طولانی را بپایند و در خیلی از موارد به دلیل مسافت طولانی حتی به مدرسه نمی‌آیند و مسائلی مثل فقر بیشتر از همه باعث دوری بچه‌ها از درس و مدرسه می‌شود.

تجربیاتتان را از گروه‌های جهادی برایمان بگویید.

در اوایل، فقط به عنوان یک عضو معمولی به گروه‌های جهادی می‌رفتم و به روستاهایی قدم می‌گذاشتم که آنقدر ناشناخته بود که حتی اسم این روستاها را از رسانه‌ها نشنیده بودم. دختر بچه‌هایی را می‌دیدم که سن آن‌ها ۱۶-۱۵ سال نشان می‌داد، در حالی که دانش آموز پایه چهارم بودند و آن حس خجالت در چشمانشان بیداد می‌کرد؛ و یا به روستایی رفتم که تنها دانش‌آموز مقطع پایه هفتم این روستا، پسر بچه‌ای بود که ۳ ساعت قبل از باز شدن مدرسه از روستا، شروع به حرکت می‌کرد تا این مسافت ۲۴ کیلومتری را

که خداوند این گونه بیان کرده، که روزی نیازمندان را، در رزق و روزی که به ثروتمندان عطا کرده، قرار داده است و اگر ثروتمندان این موضوع را مراعات کنند، نیازمندی بر روی زمین باقی نمی‌ماند. از این ثروت تعبیرهای زیادی برداشت می‌شود؛ می‌تواند مال، وقت و سایر نعمت‌هایی که خداوند به ما عطا کرده است، نیز باشد. در قیامت باید پاسخگوی این نعمت‌ها باشیم. چه خوب است که این نعمت‌ها را انفاق کنیم، بین کسانی که از این نعمت‌ها بی بهره‌اند. من تمام سعی و تلاشم را کرده‌ام و ادامه خواهم داد که در هر شرایطی متناسب با فرصت و نعمتی که دارم آن را انفاق کنم و وظیفه دینی ام را به انجام برسانم. اگر بخواهم راجع به برنامه‌های رشد دهنده‌ام بگویم، تقریباً سعی کرده‌ام در اکثر مجموعه‌ها و طرح‌ها، حضور موثر داشته باشم و به صورت عمده، فعالیت‌م در کمیته تعلیم و تربیت بوده است. اما شروع رشد و شکوفایی در نفس من و



انجام کارهای مهم، با فعالیت در طرح "نهضت انفاق علمی"، که به همراه گروه جهادی "قلم" بود، که به صورت جدی به عنوان یک دانشجو معلم آن خلأها و چالش‌هایی که ممکن است در سال اول حضور در مدرسه و تدریس با آن روبه‌رو شوم را به من نشان داد و اینکه چگونه این خلأها را برطرف و مدیریت کنم. طرح بعدی، طرح "وارثان انبیا" بود. این طرح به دانشجو معلم یک وسعت نگاه و یک افق بلند در زمینه معلمی ارائه می‌دهد و باعث می‌شود با یک سری موضوعات مهم و اساسی زندگی، که شاید خیلی عادی و کلیشه‌ای انگاشته شود، رو به رو شویم و عمیق‌تر ببانندیشیم. سومین طرح مهمی که در آن حضور داشتم طرح شهید چمران بود. این طرح و اثربخشی آن، آن قدر وسیع است که شاید قابل بیان نباشد و در کلام ننگند.

راه‌های ورود به مجموعه‌های جهادی را به ما بگویید.

معتقدم هر رخدادی که برای ما اتفاق می‌افتد، در واقع دریچه‌ای به سوی آرمان و هدفی می‌باشد که زمانی در نفسمان حق بوده و آن را طلب کرده‌ایم. رخداد یک اتفاق ساده، یا کتاب‌هایی که در مسیر زندگی‌مان برای خواندن قرار می‌گیرد و یا مجموعه‌ای که به ما معرفی می‌شود. برای عزیزانی که متن مصاحبه را می‌خوانند و این دغدغه درونشان، بیشتر به جوش و جریان افتاد که نه از روی ترحم، بلکه وظیفه انسانی خود وارد چنین مجموعه‌هایی، مثل مجموعه "خدیجه کبری(س)" و یا هر مجموعه‌ای که احساس می‌کنند بیشتر و بهتر با شرایطشان وفق دارد، وارد شوند و اینکه چطور بتوانند وارد این مجموعه شوند، باید بگویم که برای گروه جهادی "خدیجه کبری(س)" و اکثریت گروه‌های دیگر جهادی، چه در پیام‌رسان‌های داخلی و چه پیام‌رسان‌های خارجی، گروه‌ها و کانال‌هایی وجود دارد که افراد

دغدغه‌مند و راغب، می‌توانند از طریق ادمین‌ها، ورود پیدا کنند و همچنین از طریق روابط عمومی مجموعه‌ها و یا از طریق بنده نیز، پس از دادن توضیحات لازم می‌توانند وارد شوند.

توصیه شما به کسانی که دارند این مصاحبه را مطالعه می‌کنند چیست؟

همه ما انسان‌ها با هر نوع اعتقادات و هر طرز فکری که داریم و در هر شرایطی، چه شرایط سنی، چه شرایط خانوادگی، می‌توانیم کار جهادی کنیم؛ زیرا در گروه جهادی "خدیجه کبری(س)"، برای هر صنف آدمی، از هر شاخه، رشته، منصبی و رنج سنی و در هر مکانی، کار و فعالیت هست، که افراد می‌توانند انجام دهند. وظیفه انسانی هر فردی است که وقتی ندای یاری هم نوعی را می‌شنود، در هر شرایطی و در هر جایی، با هر موقعیتی که باشد، در حد بضاعت خود کمک کند و از این انفاق دریغ نکند و اجر و ثوابش را هم ببرد. چه خوب می‌شد اگر همه انسان‌ها، چنین عمل و رفتاری داشتند. بی‌شک دنیا گلستان می‌شد. خداوند از هیچکس، بیش از حد توانش، کاری نمی‌خواهد. فقط کافیست عزم خود را جزم کرده و لبیک بگوییم و در این راه ثابت قدم بمانیم، تا بتوانیم زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود (عج) باشیم و گوشه‌ای از دولت عدل الهی ایشان باشیم و توفیق خدمتگزاری به حضرت آقا را داشته باشیم.

ممنون از شما خانم اربابی عزیز، که وقتتان را برای این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید.

خانم اربابی، با دیدن فقر و کمبود و بیماری و هزاران مشکل دیگر، نتوانست بی اهمیت از کنار این مسائل عبور کند و همه این سختی‌ها و مشکلات را به جان خرید؛ با این روزنه امید که لبخندی بر روی لب‌های خشکیده دانش‌آموزان سرزمین اش شکوفا کند.



را نابود می‌کند. برخی فرزندان‌شان را مدرسه می‌فرستند و می‌گویند آقازاده ما باید یک سر و گردن از بچه‌های دیگر بالاتر باشد. فکر می‌کنند آموزش و پرورش، صحنه جنگ است. دانش‌آموزان بایستی یاد بگیرند تا به استعداد و توانایی یکدیگر احترام بگذارند. یکی نویسنده خوبی است، دیگری نوازنده، آن یکی ورزشکار و یکی هم

به درد سیاست می‌خورد. هدف آموزش و پرورش، نه ستیزه جویی بین دانش‌آموزان، بلکه فهم آنها از یکدیگر است.“ در زمان حاضر نیز معلمانی هستند که سیره و روشی چون استاد غلامحسین شکوهی دارند. این معلمان منحصر به کلاس درس نیستند و علم‌آموزان دائماً از رفتار، گفتار و شیوه آنان درس می‌گیرند.

با خواندن این سخن از استاد شکوهی، به یاد یکی از معلمان عزیز دوران دبیرستان خودم افتادم؛ ایشان همواره می‌گفتند همه‌ی ما خلق نشده‌ایم که پزشک، مهندس و وکیل شویم. دوران شیرین آموختن خود را با این کابوس که «در آینده من چه خواهم شد؟ دوستم چه خواهد شد؟» خراب نکنید. سعی کنید از آموختن لذت ببرید و تلاش کنید هر روز بیشتر از روز قبل در وجودتان پیشرفت را احساس کنید. بدانید هر کدام از شما در آینده در هر جایگاهی که بودید آن جایگاه، جایگاه والایی است؛ چون اگر جامعه به نیاز آن جایگاه پی نمی‌برد، هرگز ایجاد نمی‌شد و شما هم در آن جایگاه نبودید.

خواندن این کتاب را به دانشجویانی که قرار است در آینده معلم، یا به تعبیر بهتر مربی شوند و معلمانی که فضیلت‌های معلمی را فراموش کرده‌اند، پیشنهاد می‌کنم.



زیسته استفاده شده است. بر اساس این رویکرد، نگارنده (که دانشجوی ایشان در دانشگاه بیرجند بوده است) به بررسی تجربه خویش از کلاس‌های دکتر شکوهی پرداخته است و توصیف‌ها و داورهای ارائه شده در آن، ناظر به درک و تجربه می‌باشد و این نوشته بر مبنای واقع‌گرایی عینی نگارش یافته است.

یکی از هنرهای تدریس استاد که در این کتاب بارز است، ارائه درس به سبک خاطره‌گویی توأم با نمایش برای به تصویر کشیدن مطالب درسی و به عبارتی تدریس از جنس واقعه است. این کتاب، شامل فصولی چون: آن مرد در باران آمد، طرحی از یک زندگی، هنر تدریس، چشمان بیداری، و آخرین درس‌ها و دیدارها می‌باشد؛ که در ادامه بخش‌هایی از کتاب را خدمت شما ارائه می‌دهیم.

نویسنده در این بخش به بارزترین ویژگی تدریس استاد شکوهی می‌پردازد و بیان می‌دارد:

”او طرح زندگی‌اش را مانند «طرح یک درس» ارائه می‌داد و دانشجو را وارد لذت رویارویی با واقعیت‌های تربیتی و مکاشفه حسی و ذهنی می‌نمود. دانشجو نیز در این مکاشفه لذت‌بخش که همواره با خاطره، نمایش و هنر بازیگری شکوهی عجین بود، سرگرم می‌شد؛ به گونه‌ای که گذر ساعت را احساس نمی‌کرد.“

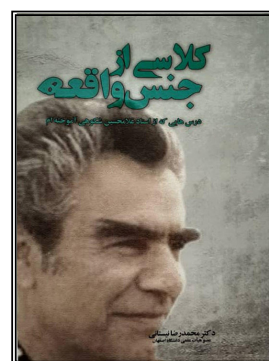
”کلاس‌های او مانند موسیقی ملایمی بود که آرام آرام اوج می‌گرفت و به راحتی قادر بود دانشجو را بر بال اندیشه‌های خود بنشاند و به هر کجا که می‌خواهد ببرد. به ندرت اتفاق می‌افتاد که در کلاس او، دانشجو خسته شود. آن مایه‌ی قدرت را داشت تا یک ساعت و نیم دانشجویان را با انگیزه‌ی یادگیری بر روی صندلی بنشاند.“

در بخش‌هایی از کتاب نیز به طور مستقیم سخنان ارزشمندی از استاد بیان شده است؛ به طور مثال در این سخن از خود استاد شکوهی ایشان معتقد بودند: ”رقابت، استعداد بچه‌ها

معرفی کتاب

کلاسی از جنس واقعه

زهرا دهمرده



کتاب ”کلاسی از جنس واقعه“ یا به عبارت دیگر ”درس‌هایی که از استاد غلامحسین شکوهی آموخته‌ام“ اثری از دکتر محمدرضا نیستانی می‌باشد که به توصیف، تبیین، نقد و ارزیابی اندیشه‌ها و شیوه‌های تربیتی استاد شکوهی می‌پردازد. این کتاب در ۱۰۰ صفحه و در سال ۱۳۹۲، توسط نشر ”آموخته“، به چاپ رسید.

دکتر غلامحسین شکوهی، نخستین وزیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب اسلامی است که به موجب سوابق‌شان در امور پژوهشی، لقب ”چهره ماندگار تعلیم و تربیت“ را به خود اختصاص داده‌اند.

در کتاب ”کلاسی از جنس واقعه“، برای شناسایی شیوه تدریس و فلسفه تربیتی شکوهی، از رویکرد پدیدارشناسانه، مبتنی بر تجربه خود



درد مقدس

سمیرا پرکی

ایشان سپرده شد. دکتر چمران دست به اصلاحات فراوانی زد و روش های تحصیل و شیوه آموزشی را متحول کرد. به آلمان و فرانسه رفت و برخی از دستگاه ها را خریداری کرد. بعضی از رشته های تخصصی را به رشته های مدرسه اضافه کرد و سطح مدرک تحصیلی مدرسه را تا دیپلم فنی بالا برد.

شهید چمران کلاس هایی در باب معرفت شناسی، انسان شناسی و ایدئولوژی اسلامی، به سبک انجمن های اسلامی دانشجویان به راه انداخت. از هر روستایی، یک یا دو نفر از معلمان مؤمن و مسلمان را انتخاب کرد که مجموعاً حدود ۱۵۰ نفر می شدند. هفته ای یک بار جلساتی اسلامی و عمیق برپا می شد.

بعد از تصمیم امام صدر برای تأسیس "جنبش امل" (شاخه نظامی حرکت محرومین)، وی از سال ۱۹۷۴ شروع به تعلیم جوانان شیعه کرد. آموزش نظامی امل شروع شد و اولین گروه هفتاد نفری از استادان و شاگردان مدرسه جبل العامل، به مدت یک هفته تعلیم نظامی دیدند.

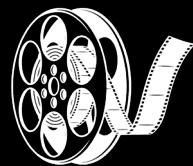
روش و اهداف شهید چمران در مکتب انسان سازی در این مدرسه پیاده شد. از ویژگی های شخصیتی شهید چمران می توان به شجاعت، ساده زیستی، ایمان، زهد، مربی و معلم بودن ایشان اشاره کرد. شهید چمران همانند پدری دلسوز و مهربان برای شاگردانش بود. شب های زیادی بیدار می ماند و بر روی شاگردانش پتو می انداخت تا از گزند سرما در امان باشند. ایشان دانش آموزان را بسیار دوست می داشت، در بازی آنان شرکت می کرد و روابط عمیق عاطفی بین ایشان و شاگردان به وجود آمده بود؛ به طوری که در خطرناک ترین شرایط امنیتی شاگردان او در کنارش می ماندند و حاضر به ترک مدرسه نمی شدند.

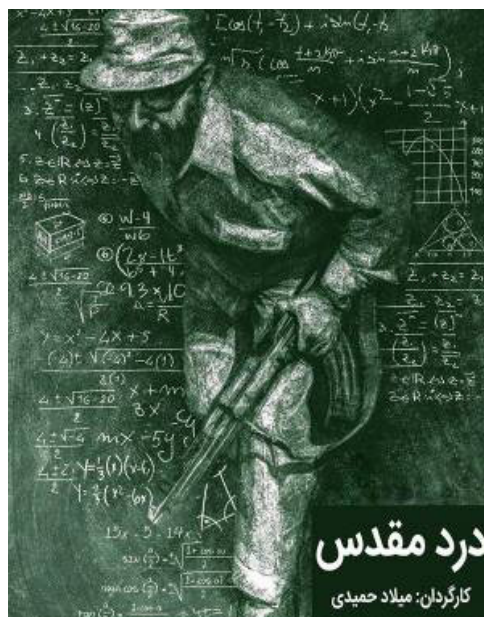
مردم صور، مردمی فقیر و فاقد اعتماد به نفس بودند که جایگاه سیاسی و اجتماعی پایینی داشتند. شهید چمران با آگاهی به این مسائل، آموزش های مدرسه را برای جبران این ضعف ها هماهنگ کرد. کلاس های فنی برای آینده معیشتی کودکان این مدرسه، کلاس های انسان سازی و

تعلیم و تربیت، علاوه بر شکوفایی علوم و فنون مختلف، نقش مستقیمی در رقم خوردن جریان های سیاسی مهم جامعه، ایفا کرده است. انقلاب فرانسه که جرقه اش توسط چهار دانشجوی روشن فکر زده شد؛ انقلاب اسلامی ایران که توسط امام خمینی که ایشان معلم حوزه بودند و چندین کتاب نگاشته اند رقم خورد و نقش حوزه علمیه در جنبش های دوره مشروطه، مثالهایی از این قبیل هستند که نشان می دهد همواره افراد با مکان های تربیتی، نقش بسزایی در تحولات و جریان های سیاسی جامعه ایفا کرده اند. یکی از این مکان های تربیتی، مدرسه صنعتی "جبل العامل" در جنوب کشور "لبنان"، در شهر "صور" واقع است. مدرسه صنعتی جبل العامل که به آن «موسسه مهنیه» هم می گویند، یکی از شاخه های جمعیت نیکوکاری است که توسط امام سید عبدالحسین شرف الدین، در سال ۱۹۳۶ تأسیس شد.

در سال ۱۹۶۸، با تلاش و پیگیری های امام موسی صدر، این موسسه مجدداً فعال شد. امام موسی صدر، به منظور زدودن فقر در منطقه، آموزش های فنی و حرفه ای متناسب با نیازهای شغلی، برای آماده کردن دانش آموزان، به بازار کار صورت داد. این طرح با حمایت رئیس جمهور وقت همراه بود و مدرسه صنعتی "جبل العامل" با تجهیزات فنی ابتدایی شروع به کار کرد.

با ورود دکتر چمران به لبنان ریاست مدرسه جبل العامل به





مقاومت را برای شخصیت سازی و مبارزه به برنامه درسی مدرسه افزود. شهید چمران عمل کننده به آن چیزی بود که می‌گفت؛ این باعث شد که تعلیم ایشان در قلب و اندیشه شاگردانش نقش ببندد و تا امروز تأثیر تعلیم ایشان در جامعه لبنان قابل مشاهده باشد.

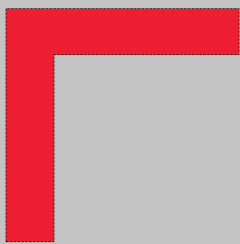
فلسفه زندگی در نگاه شهید چمران متفاوت از تمام معیارهای امروزی جهان است. کسی که زندگی پر رفاه غرب را برای تحقق آرمانی بزرگ رها کرد و پا در خطرناک ترین و فقیرترین منطقه لبنان گذاشت. برای شهید چمران معنای زندگی چیزی جز کمک به خلق نبود.

مستند "درد مقدس" برداشتی از زندگی جهادی شهید چمران در زمان حضور ایشان در مدرسه صنعتی "جبل العامل" در شهر "صور لبنان" را روایت می‌کند. این مستند در سال ۱۳۹۶، به کارگردانی میلاد حمیدی در ژانر مستند تاریخی-سیاسی ساخته شد. برای درک بیشتر اقدامات این شهید بزرگوار دیدن این مستند، پیشنهاد می‌شود.

فرازی از سخنان شهید چمران

«همیشه می‌خواستم که شمع باشم، بسوزم، نور بدهم و نمونه‌ای از مبارزه و کلمه حق و مقاومت در مقابل ظلم باشم. همیشه می‌خواستم مظهر فداکاری و شجاعت باشم و پرچم شهادت را در راه خدا به دوش بکشم. می‌خواستم در دریای فقر، غوطه‌ور شوم و دست نیاز به سوی کسی دراز نکنم. می‌خواستم فریاد شوم و زمین و آسمان را با فداکاری و پایداری خود بلرزانم. می‌خواستم میزان حق و باطل باشم و دروغگویان و مصلحت‌طلبان و غرض‌ورزان را رسوا کنم. می‌خواستم آن چنان نمونه‌ای در برابر مردم به وجود آورم که هیچ حجتی برای چپ و راست نماند. طریق مستقیم، روشن، صریح و معلوم باشد و هر کسی در معرکه سرنوشت، مورد امتحان سخت قرار بگیرد و راه فرار برای کسی نماند.»





استاد مطهری:

معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش دهد و او را به سوی استقلال
رهنمون شود. باید قوه ابتکار او را زنده کند.

